

گفتگو با استعدادهای درخشان

کتابی برای تمام سلیقه‌ها^۱

رمان «من او» نوشته رضا امیرخانی^۲ به چاپ پانزدهم رسید. همین خبر کوتاه، اما خوشایند در بحران کتابخوانی، دلیل محکمی است تا پل‌دیگر این رمان محور توجه قرار گیرد، آن هم از دیدگاه دلایل دست‌یابی به این تیراژ و نکات و نقطه قوت‌هایی که در این رمان وجود دارد و حتی مخاطب عام با آن ارتباط برقرار می‌کند. مریم صیقل‌زاده نویسنده، مصطفی دشتی (عضو هیئت علمی دانشگاه سیستان)، کیوان امجدیان و سیامک صدیقی این رمان را در حوزه هنری استان تهران مورد بررسی قرار داده‌اند که می‌خوانید.

صدیقی: به دلایل مختلفی می‌توان به سراغ کتاب «من او» رفت، اما در حال حاضر شاید دلیل اصلی ما برای این نشست، چاپ پانزدهم این رمان است که معمولاً این اتفاق خوشایند در این روزگار برای کمتر کتابی می‌افتد.

همین موضوع می‌تواند محور اصلی بحث امروز باشد. در واقع این موضوع که این رمان چه ظرفیت‌هایی داشت که مورد استقبال مردم و قشر کتابخوان قرار گرفت و در مدت کوتاهی به تیراژ بالا رسید. اما قبل از آغاز بحث من رمان «من او» را به عنوان نخستین تجربه‌های رمان پساامپرن در ایران می‌دانم؛ البته بیشتر به واسطه شکل و نه اندیشه که همین موضوع می‌تواند عاملی برای

۱ کیهان اشعاره ۶، ۱۳۸۸، ۶، مردادماه ۱۳۸۶
۲ سعادی و رئیس سابق لجنه فلم ایران

تأثیرگذاری بر تعدد خواننده داشته باشد و امیدوارم درباره این موضوع نیز صحبت شود. امجدیان: این نکته‌ای که اشاره کردید، جای بحث دارد و می‌توان در میان صحبت‌ها به آن اشاره کرد. با نگاهی کلی به رمان «من او» می‌توان گفت از جمله کتاب‌هایی است که عناصر آن خیلی حساب شده و دقیق کنار هم چیده شدند و اگر چه موضوعات بسیار را در طی سالیان متمادی داستان در کنار چیده اما انسجام و پیوند آنها با هم غیرقابل انکار است. گفته می‌شود از ویژگی‌های رمان خوب یکی آن است که توانم بخشی از آن را بدون لطمه خوردن بدنه حذف کنیم؛ من فکر می‌کنم رمان «من او» از این ویژگی‌ها بهره می‌برد. یعنی هیچ بخشی از این کتاب نیست که شما حذف کنید و لطمه‌ای به کلیت آن نخورد.

من حتی فکر نمی‌کنم هدف امیرخانی در این رمان، القای اندیشه و پیام خاصی بوده باشد. بلکه در سراسر رمان کلمه‌ای مدنظرش بوده کلمه‌ای مثل رفاقت که به عنوان کلمه کلیدی وارد رمان کرده و یک سری اتفاقات را که ممکن است براساس تجربیات شخصی‌اش بوده باشد، ماهرانه تدوین کرده و در کنار هم گذاشته است.

صباغ زاده: فکر نمی‌کنید امیرخانی یک اطاله کلام دارد در بخش‌هایی از کتاب که به تکرار می‌رسد. به بیان دیگر نوعی ترجیح بنده که دائم تکرار می‌شود؛ به ویژه جاهایی که این اتفاق با کلمه پیش می‌آید. به عنوان مثال در فصل بیستم که واگو به بلندی است از دوره ریاضت‌کشی علی در زمانی که مهتاب از او دور شده است و...

امجدیان: فکر نمی‌کنم این‌ها زائد باشد. نه تنها در فصل بیستم که حتی در کل رمان، امیرخانی بازی‌های زبانی خاصی دارد. آن بازی‌های زبانی و آن چینشی که داستان او دارد، منجر به این شده که کتاب ۱۵ بار تجدید چاپ شود. به همین دلیل فکر می‌کنم همین بازی‌های زبانی را عموم مردم پذیرفته‌اند. این بازی‌ها باعث می‌شود یک فضای خاصی ساخته شود و در آن فضا اتفاقات پیش برود و شخصیت‌ها بهتر پرداخته شود.

صباغ زاده: تکیه‌ای که بر تجدید چاپ آثار امیرخانی وجود دارد، من سعی می‌کنم به صورت بی‌طرف وارد قضیه شوم و تلاش کنم دلایل را یکی یکی بیرون بکشم. در ادبیات فرانسه یک مقوله‌ای وجود دارد. به نام نوستالژی بسه (علاقه‌مندی به گذشته) که سبب می‌شود فضای داستان یا رمان برای مخاطبان لذتبخش‌تر شود. مثلاً در این زمینه می‌توانم به کتاب «جزیره سرگردانی» سیمین دانشور که نگاهی به تاریخ دارد اشاره کنم که همین موضوع داستان را جذاب‌تر می‌کند و موجب شده خوانندگان بسیاری داشته باشد. رمان «من او» ما را به یاد «خانه باغ‌های قدیمی» روابط مهربانانه و عمیق گذشته و حتی پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها می‌اندازد و...

دشتی: آقای امجدیان به این نکته اشاره کرد که هیچ جایی از رمان قابل حذف نیست. من البته تا حدودی با این نظر موافق نیستم، اما در عین حال این موضوع را عیب نمی‌دانم. زیرا در روایت مدرن اصلاً چنین قاعده‌ای وجود ندارد. یک موضوعی هم در ابتدای بحث مطرح شد مبنی بر اینکه آیا این رمان پست مدرن هست یا نه؟ درباره پست مدرن دو گروه از منتقدان نظراتی را ارائه کرده‌اند. یکسری از منتقدان برای پست مدرن المان‌هایی را تعریف کردند و جالب اینکه تقریباً همه آن المان‌ها در رمان «من او» وجود دارد. اما گروه دیگری به دنبال ریشه‌یابی این تغییرات هستند. بنابر عقیده این گروه رمان‌های قبل از دوره پست مدرن همه معرفت شناس بودند، به عنوان رابطه انسان با خدا یا انسان با انسان می‌پرداختند، اما در دوره پست مدرن به دلیل انتقاداتی چون جنگ‌های جهانی، قانون نسبیست و... از پایه و شالوده تعریف رمان عوض می‌شود و اساس آن بر مبنای اعتراض به همه چیز و حتی قواعد خود رمان است.

صباغ زاده: پس شما هم معتقد به پسامدرن بودن این رمان هستید.

دشتی: من معتقدم، جدا از بازی‌های زبانی، امیر خانی بینش فکری پست مدرن را ندارد. کلیتی مثل رفاقت که آقای امجدیان به آن اشاره کردند، و از مفاهیمی اندک خیلی طرفدار دارند و اتفاقاً به نظر من از عوامل فروش رمان هستند، در رمان پسامدرن جایگاهی ندارد. درون مایه‌های رمان «من او» به نحوی به عرفان سمت و سو دارد که همان شناخت است، اما رمان پست مدرن قائل به هم به زدن و زبرو کردن ساختارهاست.

صباغ زاده: من هم چنین دیدگاهی را می‌پذیرم. در واقع به بخش اول صحبت‌ها رجعت می‌کنم، یعنی اینکه رمان «من او» در شکل یک رمان پسامدرن است و نه در محتوا. به همین دلیل من همیشه این رمان را به شکل یک ماربله نگاه کردم. یعنی وقتی تمام این فصول بیست و دوگانه (منهای فصل آخر) را کنار هم گذاشتم. احساس کردم هر کدام از این فصول که به «بازده من» و «بازده او» تبدیل می‌شود، از یکسو (روایت او) از حال به گذشته می‌رویم و از سوی دیگر (روایت من) برعکس می‌شود و این دو روایت در فصل بیست و سوم در حرکتی ماریچی به هم می‌رسند.

صدهقی: قبل از اینکه این بحث را خانم دهیم و به محتوا بپردازیم، اجازه دهید درباره شکل رمان «من او» که در واقع انتقادی از این رمان است به یک نکته اشاره کنم. من احساس می‌کنم رمان «من او» نتوانسته یک کلیت واحد و منسجمی پیدا کند. یکی از مهمترین انتقادهایی که به این رمان می‌شود این است که نیمه پایانی آن تا حدودی کشدار و خسته کننده است. این انتقاد به عقیده من ریشه در یکبارچه نبودن عناصر درونی رمان بویژه المان‌های پسامدرن دارد. در

توضیح دقیق‌تر ما در بخش ابتدایی رمان ماکمتر المان‌های پسامدرن را می‌بینیم و روایت رمان نزدیک به روایت کلاسیک است و در راستای خلق رمانی تاریخی حرکت می‌کند. البته در همین بخش ما شاهد بازی با روایت در دو شکل «من» و «او» هم هستیم. در این بخش به دلیل اینکه خواننده درباره وقایع ما به ازای ذهنی هم دارد، با روایت رمان به خوبی همراه می‌شود، اما هر چه جلوتر می‌رویم به جاهایی می‌رسیم که بازی‌های پسامدرن کم کم پررنگ‌تر می‌شود. در این بخش حتی تصاویری را داریم که واقع‌پذیری ندارند، برخلاف بخش نخست رمان که حوادث قابل لمس بودند. در این قسمت واگره‌های درونی علی و حتی اشاره به اینکه مریم قلب همسرش را از سینه شکافته او بیرون می‌کشد و می‌خورد و... بازی‌ها و حتی اندیشه‌های پسامدرنی شکل گرفته است، با این حال چون مخاطب هنوز به این مرحله از تغییر در رمان نرسیده، ارتباط با آن کمی برای او سخت می‌شود و حتی گاه خسته می‌شود.

صباغ زاده: اینکه شما می‌فرمایید عده‌ای معتقدند داستان از نیمه، خسته کننده می‌شود، دلیلش شاید این باشد که ما نباید با خودمان تعارف داشته باشیم که هرایسمی در ادبیات الزاماً طرفدارانی در قشر کتابخوان دارد. ما باید به ذائقه خوانندگان خود احترام بگذاریم و چه بسا که شاید چون این به هم ریختگی داستان در نیمه دوم شدت گرفته، داستان جذابتش را از دست می‌دهد. داستان خوان‌های حرفه‌ای هنوز علاقه دارند که یک سیر و روال طبیعی را داستان طی کند.

امجدیان: شما به نوستالوژی به عنوان یکی از عوامل پرتیراژ بودن کتاب اشاره کردید، من هم می‌پذیرم، اما مسئله این است که این عامل را نمی‌توان خیلی پررنگ کرد. کتاب‌های بسیاری هستند که حول این محور می‌چرخند ولی بیشتر از یکبار چاپ نمی‌شوند و همه این تیراژ هم خواننده نمی‌شود. نکته دومی هم که می‌خواستم اشاره کنم اینکه امیرخانی در این کتاب از المان‌های پسامدرن استفاده کرده، اما توانسته این قواعد را حتی برای مردم عادی جا بیندازد، زیرا رسیدن به چاپ پانزدهم یعنی چیزی فراتر از قشر کتابخوان. خوب! وقتی رمانی بین مردم جا باز کند، یعنی شیوه استفاده‌اش از تصاویر و زبان هم پذیرفته شده است. از طرف دیگر من قائلم که نکات بسیاری هنوز درباره این رمان ناگفته مانده، مثلاً اینکه امیرخانی برای فضا سازی از عناصر بسیاری استفاده کرده است. او حتی مانند فیلمساز، خودش را مقید کرده که حتماً لوکیشن داشته باشد. و لوکیشن‌هایش را هم دیده است. یعنی من یقین دارم قبل از اینکه بنویسد، رفته و لوکیشن‌ها را انتخاب کرده است. در واقع از همان اول که این رمان را می‌خوانید، می‌بینید امیرخانی چقدر ماهرانه فضا را توصیف می‌کند و در عین حال بهترین مناظر را هم برای این توصیف انتخاب می‌کند.

البته قبل از اینکه بیشتر درباره محتوا صحبت کنم، یک گریزی می‌زنم به صحبت‌های مطرح شده آقای دشتی مبنی بر اینکه یکی از دلایل پرفروش بودن رمان استفاده از شیوه بیانی پسامدرن است که من زیاد موافق این نظر نیستم.

دشتی: مسئله این است که ما در این حجم هیچ‌گاه المان‌های پسامدرن نداشتیم.

امجدیان: الان کارهای زیادی هست که مدرن و پست مدرن نوشته می‌شوند و حتی به ندرت از سوی رمان خوان‌های حرفه‌ای خوانده می‌شوند. اتفاقاً به نظر من این یک هنرنمایی است که ما از قالب و فرم پست مدرنیسم استفاده کنیم تا بین عامه مردم جا باز کنیم. به بیان دیگر استفاده از این قالب به نظر من نوعی دست‌انداز است و نه عاملی برای حرکت به سوی چاپ بازدهم.

دشتی: منظور من این است که ابداعات و بازی‌های زبانی این رمان باعث شد خواننده از خواندن رمان به نوعی، بهت زده شود و آن را حتی به دیگران توصیه کند. در عین حال که جمله بندی‌ها و تلمیحات و تشبیه‌ها در کنار شیوه‌های روایت باعث می‌شود کلیتی قابل قبول ایجاد شود.

صباغ زاده: در عین حال که امیرخانی به ارزش‌های کهن، نگاهی نو دارد و به نوعی دچار تکرار نمی‌شود که ارزش‌ها را مانند دیگران به کار ببرد. از طرف دیگر من شخصیت ویژه امیرخانی را هم از عوامل محبوب شدن کتاب‌های او می‌دانم.

صدیقی: من قبول دارم که یکی از عوامل توجه مخاطبان به این کتاب پسامدرن بودن آن است، اما نمی‌توانم این امر را عامل مهمی در پرفروش بودن آن تلقی کنم. یکی از معضلات ادبیات فعلی ایران گرایش به مدرنیسم است. در واقع مدرنیسم‌های اروپایی آن قدر ادبیات را به سمت دشواری و بازی‌های ساختاری پیش برده بودند که «جان بارت»، ادبیات دهه پنجاه اروپا (ادبیات مدرن) را ادبیات تهی شده خوانده است، زیرا ادبیات به حدی مشکل شده بود که فهم آن برای عوام‌گانه دست‌ناایفتنی بود. جان بارت در دهه شصت مقاله دیگری می‌نویسد با عنوان «ادبیات غنی شده» و در آن تأکید می‌کند که ادبیات به سمت پسامدرن رفته و رمان و داستان از آن پیچیدگی رها شده است. در واقع پسامدرن راهی بود که ادبیات را با مردم آشتی دهد. اما این رمان برخلاف جریان فعلی ادبی در ایران، در قالب پسامدرن نوشته شده است.

صباغ زاده: یک تعریف خودمانی پسامدرن این است که بازی‌های ذهنی خود ماست که می‌تواند برای مخاطبان جذاب و لذتبخش باشد، چون این بازی‌ها را خود ما در زندگی واقعی داریم. مثلاً بخش هجدهم کتاب که سفید چاپ شده است، به نوعی اختیاری به ماست که آن را خودمان بنویسیم و در نگارش داستان مشارکت کنیم.

امجدیان: نویسندگان بسیاری به دنبال این هستند که اثری خلق کنند که هم خواص از آن لذت ببرند و هم اهالی فن از آن راضی شوند. من نمی‌گویم «من او» تنها کتابی است که این ویژگی را دارد، ممکن است کتاب‌های دیگری هم باشند، اما میزان موفقیت آنها به این اندازه نبوده است. اینکه ما دائم تأکید می‌کنیم بر پرورش بودن این کتاب، چون یافتن این دلایل بسیار مهم است و می‌تواند کاربردی باشد.

دشمنی: جدید بودن، هنجار شکنی و گریایی متن، نوشتن از تاریخی که برای ما ملموس است و همچنین اشاره به واقعات اطراف به عقیده من همان‌گونه که اشاره شد، از دلایل پرورش بودن این رمان است. از سوی دیگر اگر چه خیلی‌ها عقیده دارند تیراژ بالا نشانه خوب بودن یا بد بودن اثر نیست، اما نمی‌توان این واقعیت را انکار کرد که این رمان به هر حال در جامعه مستقدان هم مقبولیت مناسبی داشته است که حالا می‌توان درباره این جنبه‌ها هم صحبت کرد. نکته قابل تأمل دیگر در این رمان این است که به دلیل تاریخی بودن داستان وقایع در طول هم اتفاق نمی‌افتند، بلکه در عرض یکدیگرند. این مسئله باعث شده شخصیت خیلی خوب پرورش پیدا نکند، البته در بخش‌هایی چون عزادار بودن حاج فتح و نمایش تصویر او این مسئله تغییر می‌کند.

صدیقی: همان‌گونه که آقای دشمن اشاره کردند، شخصیت‌ها به نوعی «تیبیک» هستند و ما شخصیت منسجم نداریم، البته این موضوع دلیلی دارد که من آن را به عنوان نقطه ضعف رمان نمی‌دانم. دلیل آن هم این است که شخصیت‌ها در خط سیر تاریخی رمان حرکت می‌کنند و کمتر کشمکش با هم دارند، اتفاقاً وقتی کشمکش و برخورد میان شخصیت‌ها ایجاد می‌شود، آنها از حالت نوعی خارج می‌شوند. چنانچه بهترین نمونه آن را می‌توان در مرگ پسر حاج فتح اشاره کرد، به ویژه اسب سواری او و مراسم ختم پسرش که ما را با جنبه‌های تازه‌ای از شخصیت او آشنا می‌کند.

صباغ زاده: من هم معتقدم تعددی در کار بوده و نویسنده بیشتر قصد داشته یک‌گذار اجتماعی را مطرح کند. این حرکت هم به نظر من به جسارت امیرخانی باز می‌گردد.

صدیقی: فکر می‌کنم دیگر زمان جمع‌بندی نهایی رسیده است...

صباغ زاده: من درباره امیرخانی با همه علائقی که به کارهایش دارم، همیشه نگران این موضوع هستم که او خودش را تکرار کند. زیرا وقتی نویسنده در سنین جوانی شاهکارهایش را خلق می‌کند، این احتمال می‌رود که آنها را تکرار کند.

دشمنی: من هم در پایان به هوشمندی امیرخانی در انتخاب قالب و ساختار «من او» تأکید می‌کنم و اینکه از چنین زمانی طرح موجود به عنوان بهترین قالب انتظار می‌رفت.

امجدیان: «من او» به این دلیل یک اتفاق در ادبیات معاصر ایران است که در پشت آن صداقت توأم با قدرت قرار دارد. برای این صداقت دلایل بسیاری وجود دارد، یکی از آنها این است که امیرخانی آن قدر برای کتابش ارزش قائل است که خودش شخصاً کتاب‌های خود را در پشت اتومبیل می‌گذاشت و آنها را به ناشران خیابان انقلاب و ... می‌سپرد. یک نگاه اجتمالی به کتاب‌های جدید نشان می‌دهد بیشتر آنها یا سفارشی هستند، یا بعد از قرارداد نوشته شده‌اند و در غیر این صورت نویسنده در اواسط نگارش آن خسته شده است از میانه آن سعی کرده فقط رمان را جمع کند، اما امیرخانی در نگارش رمان با خودش صادق است و همین موضوع باعث می‌شود «من او» یک اتفاق شود.

در دسرهای علم وارداتی °

دکتر محمد قدسی استاد دانشکده، مهندس کامپیوتر دانشگاه صنعت شریف است. وی هم اکنون رئیس گروه نرم افزار این دانشکده است. در میان مباحثاتی که این روزها درباره خوب و بد قوانین ارتقای استادان درگرفته است به سراغ ایشان رفتیم. دکتر قدسی نظرات قبلی نوحه در این باره، دازند که در ادامه تقدیم می‌کنیم.

○ جناب آقای دکتر قدسی با تشکر از این که وقت خود را در اختیار ما گذاشتید. در نخستین پرسش خود می‌خواهیم اصل مطلب را از شما جویا شویم. ISI چیست؟ خوب است یا خوب نیست؟

● ISI مؤسسه‌ای خصوصی است که نشریات و مقالات را فهرست می‌کند. این تنها مؤسسه در جهان نیست که به فهرست کردن مقالات مشغول است. گروه‌های دیگری هم هستند اما ISI معتبرتر از بقیه است. این گروه‌ها مقالات را فهرست کرده و آمارهایی مانند تعداد ارجاعات، ضریب تأثیر مقالات و دیگر آمارهای مربوط به آن را در اختیار اعضا و مشترکان مرکز خود گذاشته و درآمد کسب می‌کنند.

در مراکز علمی ایران ISI خیلی مشهور است اما در دیگر دانشگاه‌های معتبر دنیا ISI چندان معروف نیست. زیرا ارتقای علمی در آن دانشگاه‌ها اساساً ربطی به ISI ندارد. در دانشگاه‌های خوب دنیا روش ارتقای استادان تقریباً مشابه حوزه‌های علمیه است. در این دانشگاه‌ها، مقالات، نوشته‌ها، تحقیقات و کارهای علمی فرد را برای چند استاد درجه یک در آن رشته به خصوص

می‌فرستند و در صورت تأیید آنها فرد ارتقای علمی پیدا می‌کند. ما متأسفانه اعتماد به نفس کافی نداریم و داوری درباره خود را به مدد معیارها و ارزیابی‌های خارجی انجام می‌دهیم.

○ اما مجلات ISI مجلات خوبی هستند. چرا نباید به ارزیابی آنها انگذکنیم؟

● ISI مجلات بسیار خوبی را فهرست کرده اما مجلات ضعیف زیادی هم در آن وجود دارد. مقررات فعلی، دانشجوی دکترا را مجبور می‌کند تا در یک مجله فهرست شده در ISI مقاله داشته باشد و به ضعف و قوت مجله چندان کاری ندارد.

○ داستان چاپ شدن مقاله‌ای بی محتوا که به وسیله یک نرم افزار تولید شده بود و دانشجویان

دانشکده کامپیوتر دانشگاه شریف آن را در یک نشریه ISI به چاپ رسانده بودند چه بود؟

● مقاله‌ای با یک نرم افزار معروف به صورت خودکار تهیه و توسط چند دانشجوی دکتری ریاضی شریف برای یک مجله ISI که به وسیله ناشر معتبر Elsevier منتشر می‌شود، فرستاده شد. با خواندن حتی خلاصه این مقاله به راحتی به هجو بودن آن می‌شد پی برد. این کار را به این دلیل انجام دادند تا نشان دهند برخی از این نشریات خیلی ضعیف هستند. مسئولان مجله مقاله را پس از دو هفته بدون ایراد پذیرفتند و در نوبت چاپ قرار دادند. چند ماه در نوبت چاپ بود تا اخیراً پس از افشای این مطلب آن را برداشتند. افرادی هستند که در مدت ۲ سال بیش از ۶۵ مقاله فقط در این نشریه چاپ کرده‌اند. هجوم زیادی از سوی برخی در ایران برای چاپ در آن دیده می‌شد. ناشر این نشریه، معروف است ولی اعتبار یک نشریه را سردبیر و کمیته علمی آن تعیین می‌کند. خوشبختانه کار این دانشجویان خیلی تأثیرگذار بود.

○ ولی در هر حال چاپ مقاله در نشریات ISI تا حدی کیفیت علمی مقالات را کنترل می‌کند؟!

● هر چند که ISI اموجب نوعی نظارت حداقلی بر کیفیت علمی مقالات شده است، اما این به هیچ وجه کافی نیست. شناسایی مجلات نامعتبر در میان نشریات ISI بسیار ضروری است. اما در حال حاضر این کار انجام نمی‌شود. آئین نامه‌ها و مقررات فعلی تولید انبوه و افزایش کمی مقالات را تشویق می‌کند و به کیفیت کار ندارد.

○ گاهی اوقات چیزهایی در باره جایگزینی معیارهای داخلی به جای ISI می‌شنویم. آیا با این جایگزینی نمی‌شود این گونه مشکلات ISI را برطرف کرد؟

● آنچه درباره معیار داخل می‌گویند به گمان من نقاط ضعف به مراتب بیشتری از ISI دارد و برداشت خیلی‌ها این است. برخی که نمی‌توانند در مقالات معتبر خارجی مقاله‌های خود را به چاپ برسانند به دنبال یک راه فرار هستند و آن هم معیار داخلی جایگزین ISI است. البته قبول دارم که در برخی زمینه‌های علوم انسانی مجلات معتبر خارجی وجود ندارد. اما ما می‌توانیم این

مجلات را ایجاد و آنها را پس از مدتی در ISI به ثبت برسانیم. به نظر من این جایگزین آشنفگی ارتقای استادان را شدیدتر می‌کند.

○ آیا در ایران مجله‌ای که در ISI فهرست شود وجود دارد؟

● قبلاً تعداد کمی بود که یکی از آنها مجله «علوم و فناوری» دانشگاه شیراز است که از سال‌های پیش در این فهرست قرار گرفته است. ولی ظاهراً در حال حاضر بیش از ۲۰ مجله از ایران به صورت ISI ثبت شده است و این جای خوشحالی دارد. البته مجلات داخلی معتبر دیگری هم در ایران چاپ می‌شود که به دلایلی هنوز نتوانسته‌اند در این فهرست قرار بگیرند. قاعدتاً اگر یک مجله شرایط این مؤسسه را داشته باشد، پس از مدتی توسط آن فهرست می‌شود. بنابراین به جای ایجاد یک ISI دیگر بهتر است سعی کنیم مجلات خود را با کیفیت ترکیم تا بتوانیم آنها را در این جا ثبت کنیم.

○ آیا خود ISI هیچ برآورد کیفیتی از مقالات فهرست شده‌اش انجام نمی‌دهد؟

● البته در سایت Web of Knowledge این مؤسسه اطلاعات خیلی خوبی از مجلات و مقالات و حتی مؤلفان تهیه می‌شود (مانند ضریب تأثیر درصد ارجاعات و...) که از آنها می‌توان به کیفیت یک مجله یا مقاله پی برد. اخیراً هم ضریبی به نام h-index به عنوان شاخص برای توان علمی مؤلفان محاسبه می‌شود. البته این شاخص هنوز عمومی نشده و بحث‌های زیادی در مورد آن در جریان است. این شاخص برای بیشتر محققان ایرانی خیلی پائین است و این یعنی این که ما در مواجهه با مقاله نویسی علمی، کیفیت را فدای کمیت کرده‌ایم.

○ چگونه کمیت به کیفیت ترجیح داده می‌شود؟

● دانشجوی دکتری مجبور است در زمان کمی که در اختیار دارد، مقاله ISI چاپ کند و این شرط فارغ التحصیلی او در مقطع دکتری است. نتیجه طبیعی این است که در میان نشریات ISI، نشریات ضعیف و سهل‌گیر مورد توجه بیشتری واقع شود تا بتوان مقاله نه چندان قوی را در آن منتشر ساخت. این نکته قابل توجه است که در برخی رشته‌ها مانند رشته کامپیوتر اصولاً کنفرانس‌های معتبر جایگاه مهم‌تری از مجلات دارند. البته مقالاتی که در این کنفرانس‌ها چاپ می‌شوند قطعاً پس از مدتی در یک مجله خوب هم قابل چاپ است. بسیاری از استادان خوب دانشگاه‌های خارج از کشور در چنین رشته‌هایی اصلاً تا کید چندانی بر مقاله نویسی دانشجویان در مجلات ندارند، بلکه به جای مجلات به کنفرانس‌های معتبر اهمیت می‌دهند که هم سریعتر می‌توان در آن چاپ کرد و هم به عنوان مرز دانش توسط محققان دیگر در آن زمینه خواننده می‌شود.

○ در خلال مباحثاتی که درباره ISI در گرفته است، یکی از استادان گفته بود برخی با دادن پول مقاله‌های خود را در مجلات چاپ می‌کنند. آیا این موضوع صحت دارد؟

● بله. مثلاً IJSEAS ارگانی است که ظاهراً در قیاس قرار دارد و سالانه تعداد زیادی کنفرانس برگزار می‌کند و تقریباً به طور خودکار مقالات ارائه شده در کنفرانس‌ها را در چیزی به نام ژورنال هم چاپ می‌کند. البته برای هر مقاله حدود ۷۵۰ دلار هم می‌گیرد! من خودم مقاله غلطی برای این ارگان عمداً فرستادم که پذیرفته شد ولی چون پول ندادیم چاپ نشد! این یک مجله پولی است و البته الان دیگر در دانشگاه‌های داخلی هم اعتباری ندارد. ولی قبل از معلوم شدن وضع آن در داخل بسیاری در آن مقاله نوشتند و شاید ارتقا هم پیدا کرده باشند. از این گونه مجلات کم نیستند. تشخیص آنها نیاز به دقت نظر دارد. توجه نکردن به این امر اثرات منفی زیادی روی استادان و دانشجویان دکترا گذاشته است.

○ وجه دیگر انتقادی که به معیار قرار گرفتن ISI برای ارتقای استادان می‌شود این است که این رویکرد فاصله دانشگاه و مسائل جامعه را زیاد می‌کند یعنی با این رویکرد دانشگاه مسائلی را برای پژوهش برمی‌گزیند که مورد توجه مجلات ISI است و نه مسائل واقعی جامعه خود را. مثلاً در رشته‌های فنی چنین رویکردی موجب افزایش شکاف دانشگاه و صنعت می‌شود. نظر شما در این باره چیست؟

● پژوهش طبیعی وسیع و امری جهانی است. ما باید مقالاتی در سطح جهان داشته باشیم و آن مقالات یقیناً به کار داخل نمی‌آید. ولی باید پژوهش‌هایی هم باشد که به مشکلات داخل بپردازد. بزرگ‌ترین شرکت‌های صنعتی در ایران R & D بسیار ضعیفی دارند و این موجب می‌شود که توان برای آنها کار دانشگاهی کرد. پژوهشگرانی که مقالات جهانی می‌نویسند به احتمال زیاد می‌توانند برای مشکلات داخلی هم چاره‌اندیشی کنند. گرفتاری عمده ما این است که سطح پژوهش مورد نیاز داخل بسیار ضعیف است و حمایت مالی کافی هم نمی‌شود، در نتیجه دانشمند ما خود را وقف آن نمی‌کند بلکه ترجیح می‌دهد به سمت کارهای جهانی برود.

سیاست‌گذاری در پژوهش هم اشکال جدی دارد و انتظارات کوتاه مدت است. مثلاً مراکز اقتصادی می‌خواهند اگر هزار تومان برای پژوهش سرمایه می‌گذارند، همان را هم برداشت کنند. در صورتی که پژوهش آثار بلندمدت دارد و ممکن است در کوتاه مدت با سرمایه‌گذاری هزار تومان، فقط ۱۰ تومان بازده داشته باشد. اما اگر در این کار مسمارت داشته باشیم به نتیجه می‌رسیم. ما نباید جلوی پژوهش‌های بین‌المللی را بگیریم زیرا رجوع دانشمند به سپهر جهانی علم امری طبیعی است، بلکه باید ساز و کارها را به نحوی تغییر داد که پژوهش در مسائل داخلی وسعت پیدا کند. رویکرد مثبتی برای سرمایه‌گذاری در بخش پژوهش به چشم نمی‌خورد و

بودجه پژوهشی فعلی از آنچه در برنامه ۵ ساله هم آمده کمتر است. در شوروی سابق ارتش سفارش دهنده اصل پژوهش بود و در آمریکا هم ارتش و بازار سفارش دهندگان اصلی پژوهش هستند و آنها را در راستای مسائشان جهت می دهند. اما پژوهش‌های ما در ایران عمدتاً معطوف به مسائلی است که از بیرون می آید. به طور قطع، بخش زیادی از علومی که ما در دانشگاه‌ها تدریس می‌کنیم وارداتی است و فاصله علمی باموطن آنها خیلی زیاد است و طبیعتاً مسائل آن هم از آنجا می آید و نه از داخل. ساز و کار ارتباط پژوهش با صنعت در چنان کشورهایی به کلی متفاوت است. دانشکده‌ها در آن کشورها با حمایت صنعت به وجود می آیند و با از بین می‌روند. اینجا فاصله نهاد علم و نهادهای صنعتی خیلی زیاد است. اما این نباید منجر به جلوگیری از پژوهش‌های مراکز پژوهشی بشود که مسائشان عمدتاً داخلی نیست. ما توان تحقیق روی مسائل داخلی را قطعاً داریم اما سیاست‌های پژوهشی باید به تدریج این توان را هدایت کند. باید فرد بتواند هم روی مسائل داخلی و هم بین‌المللی کار کند. افرادی در همین دانشگاه ما هستند که به خوبی از پس هر دو برآمده‌اند و در هر دو مورد کاملاً موفق‌اند.

○ از این که وقت خود را در اختیار ما قرار دادید ممنونیم.

ثابت اختراعات در محاقی °

در حالی که هر روز خبری از اختراعات و ابداعات چرلان ایرانی از گوشه و کنار ایران و جهان به گوش می‌رسد، قوانین ثبت اختراع در ایران، قدیمی و از نظر امنیتی و حمایتی بسیار ضعیف هستند. براساس قانون فعلی ثبت اختراع کشور که به سال ۱۳۱۰ هجری شمسی باز می‌گردد، هر چیزی که جدید باشد بدون آن که نیاز به پشتوانه علمی داشته باشد، یک «اختراع» محسوب می‌شود. در واقع مسئله ثبت اختراع در کشور با چالشهای پیرامونش که به حمایت نکردن از مخترعان و مخترعان باز می‌گردد، متأسفانه در حال حاضر تنها جنبه اعلامی دارد و فاقد پشتوانه علمی است. یعنی رویه‌ای که در آن ابداعات علمی ارزشمند هم متمایز شناخته نمی‌شوند. این مباحث مرجع ثبت اختراع یعنی قوه قضاییه را بر آن داشت تا طرح جدیدی را در قالب لایحه‌ای برای اصلاح قانون ثبت ارائه کند که پس از تأیید نمایندگان مجلس، به صورت طرح مطرح شد که هم اکنون شور دوم خود را طی کرده و ظرف چند روز آینده در صحن علنی مجلس مطرح می‌شود. با توجه به قبایل تأمل و

پرسی بودن چیزیات این طرح با دکتر حمید مهبان، مدیرکل امور نوآوران و ارزشیابی

فناوری وزارت علوم، تحقیقات و فناوری به گفتگو نشستیم.

○ تعریف «اختراع» در قانون ثبت اختراعات کشور چیست؟

● طبق قانون فعلی ثبت اختراع در کشور که مصوب ۱۳۱۰ هجری شمسی است، ابداع هر وسیله جدید یا استفاده از وسایل موجود به طریقه جدید که در صنعت یا کشاورزی کاربرد داشته باشد اختراع محسوب می‌شود. البته ماده ۳۶ قانون فعلی تصریح می‌کند که واژه اختراع به هیچ وجه به قابل استفاده بودن، جدید بودن یا حقیقی بودن اختراع دلالت و سندیت ندارد. یعنی به نوعی گواهی ثبت اختراع با این ماده زیر سؤال می‌رود. این رویه همان سیستم ثبت اعلامی است، اداره ثبت اختراع با بهره بردن از پایگاه اطلاعاتی و کارشناسی خود، نو بودن آنچه از سوی شخص مراجعه کننده به عنوان اختراع ارائه شده است را حتی در مواردی طرف چند ساعت تأیید می‌کند و بدون آن که نیاز به تأیید این ادعا باشد، گواهی ثبت برای آن صادر می‌کند. حال اگر پس از درج آگهی مربوط به این ثبت در روزنامه‌های کثیرالانتشار، شخص دیگری مدعی شود و اعتراض کند، به اعتراض وی در محاکم قضایی رسیدگی می‌شود. در واقع این اتفاقی است که هم اکنون رخ داده است. یعنی آمار ثبت نسبت به گذشته بالا رفته است بدون آن که بررسی‌های کارشناسی و علنی مناسبی درخصوص آنها صورت گیرد.

○ براساس آمار اداره ثبت، طی یک ساله اخیر روزی حداقل ۴۰ اختراع به ثبت می‌رسد، اما در نهایت تعداد بسیار معدودی از آنها وارد بحث تولید و فاز صنعتی می‌شوند، به نظر شما علت اصلی این اتفاق در چیست؟

● به طور کلی ضرورتی ندارد که حتماً یک اختراع نمونه سازی شده باشد بلکه صرف این که کارشناسان تشخیص دهند طرح ارائه شده جدید است، کافی است. به این ترتیب غالباً آنچه به عنوان اختراع تلقی می‌شود به مرحله تولید نمی‌رسد. البته در کشورهای دیگر هم کمتر از ۱۰ درصد اختراعات مورد استفاده صنعتی قرار می‌گیرند. با این حال در طرح جدید سعی بر آن بوده تا روند ثبت اختراع با استانداردهای جهانی تطبیق پیدا کند. در طرح جدید عنوان شده است طرحی که به عنوان اختراع تلقی می‌شود برای شخص دارای مهارت عادی در آن رشته بدیهی، معلوم و آشکار نباشد. بعلاوه در کنار نو بودن به بحث کاربردی بودن طرح تأکید شده است.

○ پس به این ترتیب با توجه به اعلامی بودن سیستم ثبت اختراع کشور تمام اختراعات ثبت شده نمی‌توانند از اعتبار لازم برخوردار باشند؟

● بله. نظام فعلی ثبت اختراعات در کشور «اعلامی» است و بر اساس ادعای افراد مبنی بر نو

بودن و کاربردی بودن طرحشان انجام می‌شود. بنابراین تا زمانی اعتبار دارد که کسی مدعی آن نشده باشد. در واقع در حال حاضر بیشتر به عنوان اختراع و تکراری نبودن آن نسبت به سایر موارد ثبت شده توجه می‌شود و ارزش محتوایی اختراع چندان مورد توجه نیست. ارزیابی اختراعات، اکتشافات و نوآوری‌ها جزو وظایف وزارت علوم است و مراجع مختلف از جمله «بنیاد ملی نخبگان» هم ارزش اختراعات افراد مراجعه‌کننده را از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری استعلام می‌کند.

○ در صورت ارزیابی اختراعات در وزارت علوم روند ثبت اختراع چگونه می‌شود؟

● در حال حاضر ۸ مرجع منطقه‌ای از سوی وزارت علوم شامل «سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران»، «دانشگاه تهران»، «دانشگاه صنعتی امیرکبیر»، «دانشگاه علم و صنعت ایران»، «دانشگاه شیراز»، «دانشگاه فردوسی مشهد»، «دانشگاه تبریز» و «مشرک علمی و تحقیقاتی اصفهان»، اختراعات ثبت شده را ارزیابی می‌کنند و حمایت‌های بعدی از سوی وزارت علوم انجام می‌گیرد. البته در بعضی موارد از همکاری سایر مراکز علمی و تخصصی نیز در بررسی و ارزیابی اختراعات استفاده می‌شود.

○ از طرحهایی که از طرف این مراکز مورد تأیید قرار می‌گیرند، چه حمایت‌هایی به عمل می‌آید؟

● طبق بند ب ماده ۴۵ قانون برنامه چهارم توسعه کشور، تأمین و پرداخت بخشی از هزینه‌های ثبت اختراع در سایر کشورها و همچنین خرید جواز امتیاز علمی اختراعات توسط تولیدکنندگان داخلی پیش بینی شده که چنانچه یکی از مراجع هشت‌گانه تأیید کند که ثبت یک اختراع در خارج از کشور توجیه اقتصادی داشته و به صلاح فرد و مملکت است، بخشی از هزینه ثبت اختراع در خارج از کشور تأمین می‌شود. همچنین بخشی از هزینه مبادله، انتقال و حق بهره‌برداری از اختراعات ثبت شده داخلی به تولیدکنندگان هم پرداخت می‌شود. حمایت از تجاری‌سازی و اجرای طرحهای نیمه صنعتی در قالب وام هم از دیگر از حمایت‌هایی است که از سوی وزارت علوم صورت می‌گیرد و مخترعان نیز می‌توانند از این حمایت‌ها استفاده کنند. در واقع شخصی که گواهی ثبت اختراع دارد طبق قانون برای برخورداری از حمایت‌های دولت و تجاری‌سازی طرح خود باید به نهادهای مختلف قوه مجریه، از جمله وزارت علوم مراجعه کند ولی از آنجاکه کار کارشناسی و علمی در روند ثبت اختراع آن صورت نگرفته است در بسیاری از موارد، مخترعان در فرآیند ارزیابی علمی وزارت علوم با مشکل روبه‌رو می‌شوند. البته به طور کلی این مشکلات به یک دست نبودن مراجع ثبت اختراع و حمایت از مخترعان باز می‌گردد.

○ به این ترتیب به جای آن‌که از ابتدای امر، یک قوه، نهاد یا سازمان متولی ثبت اختراعات باشد، بدون هیچ منتظفی، درستی این قضیه به قوه قضاییه و سپس در مراحل بعدی به مجریه محول شده است؟

● طرح جدید که پس از ۷۶ سال یعنی از ۱۳۱۰ تاکنون ارائه شده نکات مثبتی دارد؛ اما باید در مورد مرجع ثبت که «اداره مالکیت صنعتی» و در رده پنجم یعنی پایین‌ترین رده اداری قرار دارد تجدیدنظر شود. این مسئله در واقع بیانگر آن است که اهمیت چندانی به اختراعات نمی‌دهیم، این در حالی است که برای استفاده از حمایت‌های دولت و تجاری شدن محصول هم باید به قوه مجریه مراجعه شود. به طور کلی نظام مالکیت فکری که در بند الف ماده ۴۵ قانون برنامه چهارم توسعه مورد تأکید قرار گرفته شامل سه زیرمجموعه است:

بخش اول به پرورش استعداد، خلاقیت‌ها و ایجاد زمینه ابداع و اختراع مربوط می‌شود که عمدتاً به عهده وزارت علوم و مراکز علمی تحقیقاتی گذاشته شده است. قسمت ثبت حقوقی که به عهده قوه قضاییه است و در نهایت حمایت از تجاری سازی و به کارگیری اختراعات است که پس از ثبت اختراع انجام می‌شود و در حوزه وزارت علوم و سایر دستگاه‌های قوه مجریه قرار می‌گیرد. نکته مهم و قابل ذکر این است که اجزای دیگر مالکیت فکری شامل امور مربوط به تألیف و ترجمه و تکثیر اکثر نرم افزارهای رایانه‌ای کلاً در حوزه قوه مجریه ثبت و حمایت می‌شوند که با انتقال ثبت مالکیت صنعتی به قوه مجریه امکان ایجاد هماهنگی و انسجام در کلیه امور مربوط به مالکیت فکری فراهم می‌شود. مشکل اینجاست که قوه قضاییه مسئولیت‌های بسیار مهم و اساسی دیگری دارد و انگیزه‌های برای توسعه اختراعات و نوآوری‌ها ندارد. به علاوه پس از ثبت هم، انگیزه و وظیفه‌های برای حمایت از مخترعان در خود نمی‌بیند. در واقع این سه مرحله برای نتیجه‌گیری مطلوب باید بکدست شوند، یعنی مقوله «ثبت» به قوه مجریه واگذار شود و یکی از وزارتخانه‌های ذی ربط و یا یک مرجع ملی متشکل از نمایندگان وزارتخانه‌های مرتبط با صنعت، تجارت و فناوری این مسئولیت را به عهده بگیرند. این مشکلی است که متأسفانه در طرح جدید هم به چشم می‌خورد. در حالی که به اعتقاد ما «قوه قضاییه» جایگاه مناسبی به عنوان مرجع ثبت اختراع در کشور نیست و اصولاً مراحل بررسی و ثبت اختراعات که صرفاً جنبه اجرایی و کارشناسی دارند، به هیچ وجه جنبه قضایی ندارند، البته بعد از ثبت اختراع مانند همه کشورها دعوی در دادگاه‌ها مورد رسیدگی قرار می‌گیرند.

○ در کل فکر می‌کنید این طرح چه نکات قوت و ضعفی دارد و چه اصلاحاتی را در آن ضروری می‌دانید؟

● جنبه‌های مثبتی در این طرح به چشم می‌خورند که از جمله آنها ارائه تعریفی جامع‌تر از

«مالکیت صنعتی» است. یعنی علاوه بر «ثبت اختراع» و «ثبت علائم تجاری» به ثبت طرحهای صنعتی و نامهای تجاری هم اشاره شده است. شفاف‌تر شدن تعاریف و انطباق آن با آنچه در دنیا متداول است از دیگر مزایای این طرح است. در این میان پیشنهادها برای اصلاح این طرح علاوه بر بحث تغییر مرجع ثبت، این است که در همه موارد از تعریف سازمان WIPO استفاده شود. در عین حال ما پیشنهادی هم برای ارائه گواهی مربوط به ابتکارات داده‌ایم که زمان حمایتشان کمتر از اختراع خواهد بود. این گونه طرحها عمدتاً به وسایل جدید مکانیکی و الکترونیکی مربوط هستند که معمولاً در سایر کشورها تحت عنوان utility model ثبت و حمایت می‌شوند.

○ واکنش نمایندگان مجلس نسبت به موارد پیشنهادی از سوی وزارت علوم چگونه بوده است؟
 ● در طرح اولیه، وزارت علوم نقشی نداشته است. ولی در اواخر کار دولت قبلی کمیته‌ای با مسئولیت معاونت فن‌آوری وزارت علوم تشکیل شد و نقطه نظرات خود را در مورد طرح به مجلس ارائه کرد که بخشی از آنها در شور دوم مطرح و مورد توجه قرار گرفته است. به علاوه «کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس» بر مواردی چون ارزیابی علمی اختراعات از سوی وزارت علوم تأکید کرده است. با این حال باید تا رسیدن به نتیجه نهایی منتظر بود. بی‌شک تا زمانی که وضعیت کنونی موجود در قانون ثبت اختراع به قوت خود باقی بماند، نمی‌توان انتظار تحول در سیستم ثبت اختراع کشور را داشت.

مقاله‌نویسی تمرین علم است^۹

توسعه علمی کشور، مقاله‌ای پیچیده است و به سهولت اتفاق نمی‌افتد. تاکنون معیارهای متعددی ارائه شده که توسعه علمی را سنجش‌کننده یکی از آنها تعداد مقالات چاپ شده محققان و استادان در مجلات بین‌المللی است. در این میان برخی مؤسسات خصوصی مثل «مؤسسه اطلاعات علمی ایالات متحده» (ISI) به نمایه‌سازی مقالات^{۱۰} هزار مجله بین‌المللی می‌پردازد. مطابق آمار این مؤسسه، تعداد مقاله‌های محققان هر کشور و تعداد استنادات و خوداستنادی‌ها به مقاله‌ها، مشخص می‌شود. یکی از سیاست‌های وزارت علوم و معاونت پژوهشی آن در ۶ سال اخیر به شدت بر افزایش تعداد مقاله‌های بین‌المللی ایرانیان تأکید داشت. محققان و منتقدان این سیاست بر این باورند که توجه به

^۹ گفتگوی یوسف نصیری با دکتر رضا مقدوری معاون سابق پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری ایران، شماره ۳۷۷.

کمیته، سیاستی کل‌آمد نیست. در گفت و گو با دکتر رضامنصوری فیزیکدان و عضو هیئت علمی فرهنگستان علوم جهان سوم که در سال‌های ۸۴-۱۳۸ معاونت پژوهشی وزارت علوم را به عهده داشت، به علل و عوامل مؤثر بر آن نوع سیاستگذاری توجه شد. منصوره از مدافعان سرسخت چاپ مقاله در مجلات بین‌المللی است و مقاله نویسی را تمرین علم می‌داند.

○ آقای دکتر منصوره شما فیزیکدان و از پژوهشگران برجسته کشور هستید. قبل از این که به عنوان معاون پژوهشی وزارت علوم منصوب شوید، تا چه حد با مسائل و مشکلات تحقیق در کشور آشنایی داشتید؟

● قبل از این که من معاون پژوهشی وزارت علوم شوم به مدت ۱۱ سال در شورای پژوهش‌های علمی کشور عضو بودم. اساساً در سال‌های اول انقلاب بودجه‌های پژوهشی کشور نامتعادل بود و با نیازهای انقلاب اسلامی تناسب نداشت. در اوایل دهه ۱۳۶۰، بودجه پژوهشی کشور در حد ۲ صدم درصد تولید ناخالص ملی بود. من در جلسه‌ای که با مهندس میرسلیم مشاور رئیس جمهور وقت در سال ۱۳۶۴ داشتم پیشنهاد دادم که این بودجه به ۶ صدم درصد تولید ناخالص ملی برسد. در سال ۱۳۶۹ عضو دوره سوم شورای پژوهش‌های علمی کشور شدم و ریاست کمیته علوم آن را به عهده گرفتم. در آن زمان که بعد از زلزله رودبار و منجیل بود، یک نوع پژوهش کاربردی در مورد زلزله انجام دادیم و حاصل آن آتین نامه مقاوم‌سازی ساختمان‌ها بود. حرکت دومی که در آنجا انجام شد اولویت سنجی یا اولویت‌یابی پژوهش کشور بود و طرح‌های ملی مثل مکان‌یابی «صدخانه ملی ایران» به اجرا درآمد.

○ مشکلات عمده پژوهش در آن زمان چه بود؟

● یک مشکل عمده این بود که بودجه‌های پژوهشی به موقع و درست به دست پژوهشگر نمی‌رسید و دوم این که اصلاً در مورد پژوهش، سیاستگذاری نداشتیم. این شورا سعی کرد سیاستگذاری پژوهشی را به یک راه منطقی بکشاند که با طرح ملی شروع شد. اما در نهایت دکتر حسن حبیبی به عنوان رئیس شورا و معاون اول رئیس جمهور، تصمیم به انحلال شورای پژوهش گرفت.

○ به منظور این که مشخص بشود جایگاه علمی و پژوهشی ایران در سطح بین‌المللی کجاست، چه اقدام‌هایی انجام دادید؟

● علم‌سنجی به معنای سنجش علم و فناوری است و ما باید مؤلفه‌های مختلفی را مورد

بررسی قرار می‌دادیم. وظیفه ما این بود که فرضاً ۲۰ مورد را بررسی کنیم. اما اگر وزیر علوم و با رئیس جمهور بخواید وضع علم کشور را بسنجید و یا بخواهد مثال بزند باید یک یا دو مؤلفه را بیاورد. معمولاً در این زمینه، همه کشورها به تعداد مقاله‌ها و کیفیت مقاله‌ها استناد می‌کنند. اما بعضی‌ها فکر می‌کردند که وزارت علوم بقیه مؤلفه‌ها را فراموش کرده است. در حالی که بررسی مؤلفه‌های متعدد علم‌سنجی در سطح کارشناسی وزارت علوم انجام می‌شد.

○ ولی انتقاد منتقدان و استادان، عمدتاً متوجه کمیته‌گرایی است و تأکید صرف بر تعداد مقاله چاپ کردن در مجله‌های بین‌المللی را معیار مناسب نمی‌دانستند.

● وقتی ما از کیفیت مقاله‌ها هم صحبت می‌کردیم، فقط جنبه کنی را در نظر نداشته‌ایم. ○ در عمل آنچه در دوران تصدی شما در معاونت پژوهشی رخ داد توجه به کمیته بود و این جنبه خیلی بارز شده بود.

● ما به تعداد مقاله‌ها توجه کردیم ولی از سال دوم، کیفیت مقاله‌ها را در نظر گرفتیم. ما در سال اول یعنی ۱۳۸۱ به هر مقاله چاپ شده در مجله‌های بین‌المللی ۴۰۰ هزار تومان پول دادیم. اما متوجه شدیم که پژوهشگران رفتند به سمت چاپ کردن مقاله در مجله‌های کم اعتبارتر. در مطالعه علم‌سنجی ما، مشخص شد که ضریب تأثیر مقاله‌های شیمی یک دفعه پائین آمد. لابد عده‌ای وقتی که دیدند آن مبلغ به هر مقاله داده می‌شود به چاپ آثار خود در مجله‌های بین‌المللی کم اعتبار رضایت دادند.

○ یعنی استادان و پژوهشگران ما باید از وجدان علمی برخوردار باشند که به خاطر دریافت کمک‌های مالی وزارت علوم، مقاله خود را در مجله‌های کم اهمیت تر چاپ نکنند؟

● اصولاً نباید چنین وضعی پیش بیاید ولی از یک جهت این واکنش هم بسیار طبیعی و قابل پیش‌بینی بود. چون ما داریم از ۵۰ هزار عضو هیئت علمی صحبت می‌کنیم که حالا ۵ هزار نفرشان می‌خواهند مقاله بنویسند. ممکن است ۱۰ یا ۲۰ یا ۳۰ درصد از آنها مقاله‌شان را بشکنند و دو مقاله تهیه کنند و یا مقاله‌شان را راحت تر چاپ کنند. این کارها موجب شد که کیفیت مقاله‌ها پائین بیاید.

○ وقتی که می‌دیدید تعداد مقاله‌های چاپ شده در مجله‌های بین‌المللی در مدت کوتاهی در حد چند سال دارد ۲ برابر می‌شود و در عین حال از کیفیت آنها کاسته می‌شود، این افزایش شما را فزیرب نمی‌داد؟

● ما آگاه بودیم که چه کار می‌کنیم. این نخستین گام بود که ایران با علم نوین دنیا آشنا بشود. در آن زمان از ۵۰ هزار عضو هیئت علمی ما فقط هزار نفر یعنی یک پنجاهم یا ۲ درصد مقاله

می‌نوشتند. اصلاً این وحشتناک است برای کشوری مانند ما. این ۲ درصد در مدت ۳ سال به ۱۰ درصد رسید و در سال آخر یعنی ۱۳۸۴ تعداد ۵ هزار نفر مقاله می‌نوشتند. این یک تمرین بود که دانشگاهی‌های ما شروع کردند. وضع ما مانند مریضی بود که بخواهد ورزش کند و آرام آرام به سمت سالم شدن حرکت کند.

○ چرا از همان ابتدا در برنامه‌تان کنترل‌های لازم را در نظر نگرفتید که کیفیت مقاله‌ها پائین نیاید؟
● در سال اول یک مقدار کیفیت مقاله‌ها پائین آمد. ما قصد داشتیم مجله‌های کم‌اعتبار بین‌المللی را مشخص کنیم و به مقاله‌هایی که در آن مجله‌ها منتشر شود پول ندهیم. اما متوجه شدیم که این کار می‌تواند واکنش بدی در جامعه علمی ایجاد کند. در نهایت گفتیم با توجه به ضریب تأثیر مجله‌ها به هر مقاله از ۵۰ هزار تا یک میلیون تومان پول می‌دهیم. با این کار پژوهشگران برجسته را شناسایی کردیم که مثلاً در مجله معتبر «نیچر» مقاله چاپ می‌کردند و یا خانم استادی در دانشگاه بیرجند در یکی از مجله‌های بین‌المللی بسیار معتبر شیمی، مقاله چاپ کرده بود و من به هر ۲ نفر گفتیم هر مقدار بودجه پژوهشی بخواهید به شما می‌دهم تا کارتان را ادامه بدهید. البته ما تصمیم گرفتیم از سال ۱۳۸۴ به بعد به مقاله پول ندهیم و در مقابل به گروه‌های پژوهشی کمک کنیم.

○ چند مقاله در معتبرترین مجلات جهان مثل «نیچر» یا «ساینس» چاپ شد؟

● تعداد آمار خیلی کم است. در طول ۴۰ سال تعداد ۳ مقاله بیشتر نداشتیم. در ضمن پارسل هم مقاله‌ای در نیچر چاپ شده که این خودش ناشی از اثرات آن سیاست‌ها بود.

○ در مجموع مقاله چاپ کردن در مجلات بین‌المللی می‌توانست ملاک قابل توجهی برای سنجش سطح پژوهش کشورمان باشد؟

بله من هنوز اعتقاد دارم که ملاک، خوب است و هنوز اعتقاد دارم که کار تشویق کردن باید ادامه پیدا کند. منتھی باید مرتب خودش را تصحیح بکند. ما نیز می‌خواستیم در سال آخر تشویق مقاله را کنار بگذاریم و گروه‌ها و مراکز پژوهشی را تشویق کنیم، تجهیزات به آنها بدهیم و یا کاری کنیم که استاد میهمان از خارج از کشور دعوت کنند و در کنفرانس‌های بین‌المللی شرکت کنند.

○ آقای دکتر منصوری من ضوابط اعطای این نوع کمک‌های دانشگاه تبریز را جندی پیش مطالعه می‌کردم. در آنجا آمده بود که اگر یک محقق در مجلات بین‌المللی مقاله چاپ کند و اسم دانشگاه را ننویسد پول دریافت نمی‌کند. اگر واقعاً هدف، ترویج علم است، چرا چنین شرطی باید ذکر شود؟
● دانشگاه‌ها حق دارند. بالاخره یک محقق و استاد از امکانات دانشگاه استفاده می‌کند و

خلاف اخلاق بین‌المللی است که اسم دانشگاه نوشته نشود. اما یک کار خیلی بدی دارد اتفاق می‌افتد که قابل دفاع نیست. الان دانشگاه‌ها دارند تلاش می‌کنند تعداد مقاله‌های‌شان را زیاد کنند که جزو ۵۰۰ دانشگاه برتر جهان شوند. این کار خیلی بدی است که دانشگاه‌ها می‌خواهند به هر طریقی تعداد مقاله‌های‌شان را بالا ببرند، حتی بعضی دانشگاه‌ها می‌خواهند در هم ادغام شوند تا تعداد مقالاتشان زیاد بشود.

○ شما فیزیکدانی بودید که معاون پژوهشی وزیر علوم شدید، نسبت به رشته‌های دیگر چه اقدام‌هایی انجام دادید و آیا هم رشته‌ای‌های شما انتظارات خاصی داشتند؟

● یک معاون پژوهشی عاقل باید مصالح کشور را در نظر بگیرد. حرف خیلی بدی که در مورد من می‌زنند این است که می‌گویند به رشد علوم انسانی کمک نکردم. اما کمکی که من به علوم انسانی و دانشگاه‌های دور افتاده کشور کردم سابقه نداشت. برای مثال «پژوهشکده فلسفه» را در «پژوهشگاه علوم بنیادی» راه اندازی کردم و به دانشگاه ارومیه و دانشگاه شهر کرد کمک کردم تا پژوهشکده‌هایی را تأسیس کنند.

○ چرا این قدر از چاپ مقاله در مجلات بین‌المللی دفاع می‌کنید؟

● در زمان جنگ، ما در مجموع ۱۲۰ مقاله در مجلات بین‌المللی چاپ کردیم و عراق و عربستان از ما جلوتر بودند. این نشان می‌داد که استادان و پژوهشگران ما، تولید علمی مثل چاپ مقاله و اختراع ندارند. در صورتی که در دنیا اگر محقق مقاله نداشته باشد به عنوان دانشگاهی تعریف نمی‌شود ولی عملاً دانشگاه‌های ما فقط کار آموزشی می‌کردند. یعنی فرض اولیه تولید علمی، در دانشگاه‌های ما وجود نداشت. خیلی بدبختی بود وقتی سیاست وزارت علوم شروع بشود یک عده از همکاران ما که تحت فشار مادی هستند مقاله‌های بیشتری چاپ بکنند ولی ما از همان سال اول نمی‌توانستیم سختگیرانه عمل کنیم.

○ فرضاً در رشته شیمی فقط ۲ درصد ارجاعات به مقاله‌های ایرانیان توسط استادان و پژوهشگران غیر ایرانی صورت گرفته بود. فکر نمی‌کنید این وضع، یک ضعف اساسی است؟

● قطعاً ضعف است. در رشته شیمی چون تعداد مقاله‌ها بیشتر بود می‌شد کار آماری انجام دهیم.

○ استناد استادان غیر ایرانی به مقالات ایرانیان نشان از اهمیت مقاله‌های استادان ایرانی می‌دهد. وقتی که این استنادها به شکل مطلوب رخ نمی‌دهد، با چه راهکارهایی می‌توان چنین ضعف‌هایی را برطرف ساخت؟

● ما به این نتیجه رسیدیم که علم باید به نیازهای جامعه پاسخ بدهد ولی این جور نیست که در

یک سال، پژوهشگران ما به تمام نیازهای جامعه پاسخ بدهند و یا مقاله‌های باکیفیت بنویسند. در همان سال اول به یک نیاز پاسخ داده شد و آن نیاز، آموزش بهتر بود. به نظر من استادی که مقاله می‌نویسد، بهتر آموزش می‌دهد. در ضمن ما، در حد ۵۰۰ میلیون تومان بودجه گرفتیم و پاسخ هم گرفتیم. ولی نباید خیال کنیم با این مبلغ می‌شود بازده اقتصادی زیادی داشته باشیم. من معتقدم برای پیشرفت علمی و اقتصادی کشور به یک مجموعه سیاست نیاز داریم و تشویق مقاله‌ها یکی از این سیاست‌ها است. این کم‌اهمیت‌ترین و کم‌هزینه‌ترین سیاست وزارت علوم بود که به نوعی استادان و دانشگاهیان ما را درگیر کرد و همه درباره آن بحث می‌کنند ولی سیاست‌های پیچیده‌تر و تأثیرگذارتر هم داشتیم. همه این‌ها را باید با هم دید.

○ چرا بحث چاپ مقاله‌ها در مجلات بین‌المللی و آمارنما به‌سازی در مؤسسه اطلاعات علمی (ISI) تا این حد در ایران مورد بحث است؟

● برای این که خیلی ساده‌تر بود و مرتبط شد با قضیه ارتقای دانشگاهی. دانشگاهیان ما نیز که عادت به مقاله نوشتن کرده‌اند، نگران بودند که ارتقا پیدا نکنند. بنابراین بحث چاپ مقاله، دغدغه‌شان شد. اما در مورد ایجاد رابطه صنعت و دانشگاه بحث نمی‌کنند. به یک معنا اگر کسی ارتباط صنعت و دانشگاه را برقرار نمی‌کرد، تنبیه نمی‌شد ولی اگر مقاله نمی‌نوشت به یک معنا تنبیه می‌شد و ارتقا پیدا نمی‌کرد.

○ به یک معنا می‌شود گفت با سیاستی که شما در پیش گرفتید و الان دانشگاه‌ها همان را ادامه می‌دهند کاری کرده‌اید که استادان ایرانی و ادار شوند مقاله بنویسند؟

● اصلاً معنا ندارد کسی که استاد دانشگاه است، مقاله ننویسد. نمود علمی کار یک استاد باید به صورت کتاب و مقاله منتشر بشود.

○ یکی از نقدهای منتقدان این است که در حوزه علوم انسانی و مخصوصاً مرتبط با زبان فارسی، مجلات معتبر بین‌المللی فراوانی نداریم...

● اتفاقاً مجلات زیاد داریم. یک مثال بزنم. من از نزدیک وضع دانشگاه و آیکان را دیدم که روحانیون مسیحی را تربیت می‌کند. آن دانشگاه مشترک ۱۸۰۰ مجله حوزه‌های مختلف علوم انسانی بود. کسانی که آنجا درس می‌خوانند آن مجلات را می‌خوانند و در آن مجلات مقاله چاپ می‌کنند. ما سعی کردیم که انسجامی در چاپ مجلات علوم انسانی ایران به وجود بیاوریم ولی کسی که سردبیر یک نشریه علمی می‌شود باید در رشته خودش، آدم موجهی باشد و در واقع متفکر باشد. یک مجله معتبر علمی، باید به صورت «منظم» چاپ شود و هیئت داوری بین‌المللی داشته باشد. در حال حاضر در دانشگاه‌های ما مرسوم است که سردبیر، نویسنده و

داوران خودمان هستیم و مقالات خودمان را چاپ می‌کنیم تا ارتقای دانشگاهی پیدا کنیم و بعد هم مجله را تعطیل می‌کنیم. در ضمن به نظر من، مقاله یک متفکر که در یک مجله چاپ می‌شود به آن مجله اعتبار می‌دهد ولی در مقابل، مجله خوب هم به آن نویسنده و متفکر اعتبار می‌دهد.

○ پس شما همچنان از چاپ مقاله در مجلات بین‌المللی معتبر دفاع می‌کنید؟

● در این شکی نیست. غیر از این هرز گردیدن یک عده است که عضو هیئت علمی دانشگاه هستند. من معتقدم کسی که در مجلات بین‌المللی مقاله چاپ می‌کند الزاماً دانشمند نیست. اما درباره کسی که اصلاً مقاله چاپ نمی‌کند نمی‌شود گفت دانشمند هست یا نیست. بالاخره یک متفکر باید فکرش را در سطح بین‌المللی بروز دهد.

○ اگر کسی در مجلات بین‌المللی مقاله چاپ نکند ولی کتاب به زبان فارسی بنویسد، چه طور؟

● اگر کتابی باشد که انعکاس بین‌المللی پیدا بکند حرفی نیست. اما اگر چنین کتابی در یک محیط بسته مورد داوری قرار بگیرد، این کتاب نمی‌تواند در سطح بین‌المللی تأثیرگذار باشد.

○ شما معتقدید که دانشمندان کشورهای دیگر بهتر است در مورد آثار استادان و پژوهشگران ایرانی

نظر بدهند؟

● بله؛ ممکن است یک کتاب فلسفی در ایران چاپ شود ولی فقط ۵۰ نفر بتوانند معنای واقعی آن را بفهمند و نقد کنند. اما ممکن است در سطح بین‌المللی تعداد ۵ هزار نفر باشند که آن کتاب را بتوانند نقد کنند. از کجا معلوم که حرف این استاد ایرانی جدید است و یا کپی آثار دیگران نیست. حداقل ۱۰ درصد از آن ۵ هزار نفر بهتر از آن ۵۰ نفر ایرانی منتقد، نظر می‌دهند. ○ منتقدان می‌گویند زبان‌های مختلفی مثل مجاری جزو زبان‌هایی است که مجلات‌شان در مؤسسات علم‌سنجی مانند مؤسسات اطلاعات علمی (ISI) نمایه می‌شود ولی زبان فارسی چنین موقعیتی ندارد...

● شرط زبان در نمایه‌سازی مطرح نیست. الان چند مجله ما، در آن مؤسسات نمایه‌سازی می‌شوند. متأسفانه معمولاً مجلات ما به صورت منظم چاپ نمی‌شوند و یا اعتبار ندارند. سردبیر هر نشریه باید برود با مسئولان مؤسسات علم‌سنجی مذاکره کند تا مجله‌اش در نمایه‌ها بیاید و گرنه شرط زبان ایجاد محدودیت نمی‌کند. یکی دیگر از ویژگی‌های یک مجله بین‌المللی این است که هیئت داوران بین‌المللی داشته باشد.

○ ایراد دیگری که منتقدان وارد می‌دانند این است که می‌گویند چرا باید داده‌های آماری یک مؤسسه خارجی ملاک ارزیابی پژوهشگران و استادان ایرانی باشد. آیا ما نمی‌توانیم شاخص‌هایی را در نظر بگیریم که الزاماً با معیارهای جوامع دیگر، کار خود را پیش ببریم؟

● مؤسسات علم سنتی دنیا فقط یک سری آمار و ارقام عرضه می‌کنند. این ما هستیم که به این آمارها اعتبار می‌دهیم و افراد را ارزیابی می‌کنیم. بنابراین مؤسسات خارجی، دانشمندان ما را ارزیابی نمی‌کنند. در ضمن ماهرکاری بکنیم باز تکرار کار آنها می‌شود و به نوعی آنها پیشگام هستند.

○ در حال حاضر در مجموع حدود ۱۰ هزار مجله بین‌المللی چاپ می‌شود. در سال ۲۰۰۶ نیز یک استادشیمی دانشگاه امیرکبیر ایران، تعداد ۴۵ مقاله در همین مجلات به چاپ رسانده است. به نظر شما این تعداد مقاله یک سیر طبیعی و عقلایی دارد؟

● به این سؤال نمی‌توان در خلأ جواب داد. البته طبق آمار مؤسسات علم سنتی تاحدی می‌شود بررسی کرد که چه تعداد از این مقالات اعتبار دارند. اما بررسی دقیق‌تر به این نیاز دارد که متخصصان این رشته بررسی کنند این ۴۵ مقاله در کجای علم دنیا قرار می‌گیرد. ممکن است این مقالات اصلاً ارزش نداشته باشند و یا خیلی مهم باشند.

○ اما اگر این مقالات حدوداً ۵ سال قبل چاپ می‌شد، طبق بودجه‌های اعطایی دوره شما هر مقاله باید ۴۰۰ هزار تومان در یافت می‌کرد ...

● با روشی که ما، در پیش گرفتیم پول هنگفتی نمی‌شد و مثلاً دو مقاله شاید در حد خیلی بالایی ارزیابی می‌شدند.

○ اما مطابق روش سال دوم اهدای کمک مالی دوره شما در وزارت علوم، چاپ هر مقاله حداقل ۵۰ هزار تومان جایزه داشت؟

● ما در نهایت به این نتیجه رسیدیم که به مجلات با ضریب تأثیر یک و بالاتر تر پول ندهیم. در آن حالت ممکن بود از این ۴۰ مقاله، تعداد ۴۰ مقاله حذف می‌شد اما در مجموع مقاله نوشتن برای مجلات بین‌المللی، یک نوع تمرین است. مقاله هم حاصل و نتیجه طرح‌های تحقیقاتی است و باید این تحقیقات در پی حل مسائل جامعه باشند. یعنی کسی که مسئله پیدا می‌کند سعی می‌کند آن را حل کند.

○ تعداد مقالات چاپ شده محققان ایرانی در مجلات بین‌المللی از ۱۱ مورد سال ۱۹۸۰ به افزون بر ۶ هزار مقاله در ۷ ماهه اول سال ۲۰۰۷ رسیده است. اما در مطالعه تطبیقی ۵ کشور، آمار خود استادی محققان ایرانی به مقالات خود، بعد از «اوکراین» در مقام دوم قرار دارد. این تعدد خود استادی هم دلیلی بر کیفیت پائین مقالات است.

● ما مقالات خوب و باکیفیت بالا هم داریم. به همین دلیل، مدتی است که صاحبان مقالات برتر را به کنفرانس‌های بین‌المللی دعوت می‌کنند. بعضی از مقالات ایرانیان حدود ۵۰۰ استاد

بین‌المللی هم دارند.

○ ممکن است برخی محققان به این مقالات استناد کنند و ایده و نظر مطرح شده را رد کنند ...
 ● یک وقت هست مقاله غلطی نوشته می‌شود. اما من منظوم این نوع استناد نیست. وقتی که امروزه برخی محققان ایرانی را به سبناهای بین‌المللی دعوت می‌کنند معنایش این است که مقالات آنها از کیفیت بالایی برخوردار است. البته خوداستادی برای هر شخص و کشوری، علاقت منفی است و در مقایسه، ما وضع بدی داریم.
 ○ اگر این مقالات دارای کیفیت بالایی هستند بالاخره باید یافته‌های آن به محصول تبدیل شود ولی در حال حاضر صادرات محصولات با تکنولوژی بالاتر در حد چند درصد است. ما که صرفاً صنعت نساجی نمی‌خواهیم؟

● زود است که به آن مرحله برسیم. البته تحولانی در بخش خودروسازی، الکترونیک و هواپیماسازی ما رخ داده است ولی این‌ها تکنولوژی متعارف هستند. متأسفانه ما هنوز مفهوم علم مدرن را درک نکرده‌ایم و دانشگاه‌های ما مشکلات ساختاری پیچیده‌ای دارند. برای مثال ما هنوز مفهوم پسادکتوری را نتوانسته‌ایم جا بیندازیم. در حالی که این یکی از فرآیندهای بسیار مهم در تولید علمی است و دانشگاه‌های ما از دانشگاه‌های دیگر یا دانشگاه‌های خارج از کشور میهمان دعوت نمی‌کنند. ما اگر ۵۰ هزار نفر عضو هیئت علمی داریم حداقل باید ۵۰ هزار نفر استاد میهمان داشته باشیم. این نوع ارتباطات باعث ارتقای سطح تحقیقات ما می‌شود. ارتباطات بین‌المللی به این دلیل مهم است که آثار و مقاله‌های ایرانیان در اجتماع علمی بین‌المللی باید مورد نقد و بررسی قرار بگیرد و به تدریج خودمان اجتماع علمی را در داخل به وجود بیاوریم.
 ○ هم اکنون ترکیه از نظر تعداد مقاله‌های چاپ شده در مجلات بین‌المللی در میان کشورهای اسلامی جایگاه نخست را کسب کرده است. مقاله‌های علوم انسانی ترکیه بیشتر در حوزه روانشناسی و اقتصاد است و در ایران در حوزه روانشناسی و علوم اجتماعی. آیا اقدام‌های محققان ترکیه می‌تواند به اقتصاد در حال صنعتی شدن ترکیه بیش از گذشته کمک کند؟

● قطعاً. این موضوع نشان می‌دهد که آنها این نیاز را احساس کرده‌اند. البته همه رشته‌های علوم انسانی ترکیه در حال رشد هستند. در ایران هم علوم انسانی در حال رشد است ولی نمود بین‌المللی این رشد را نمی‌بینیم. اما جالب است بدانید که در فرهنگستان علوم جهان سوم می‌خواستیم یک اقتصاددان انتخاب کنیم. بالاخره یک چینی انتخاب شد. اما وقتی زندگی علمی این شخص را بررسی کردیم از خودمان خجالت کشیدیم. ایشان ۸۰ مقاله بین‌المللی داشت و صاحب ۱۰ کتاب بود که ۳ جلد آن به ۷ زبان زنده دنیا ترجمه شده بود. ما دیدیم هیچ کس در

ایران نداریم که ۱۰ مقاله بین‌المللی داشته باشد و یا کتاب‌هایش به یک زبان دیگر ترجمه شده باشد.

○ با توجه به افزایش مقالات بین‌المللی ایرانیان، آیا کشور ما، در نقشه جغرافیای علمی جهان قرار گرفته است؟

● در مجموع ما جایگاه بهتری پیدا کردیم. هم اکنون خیلی از کشورها دارند توجه می‌کنند در ایران چه اتفاقی افتاده است که آمار تعداد مقاله‌ها بالا رفته است. نوع دیگر کیفیت، حضور ایرانیان در کنفرانس‌های بین‌المللی و مشارکت در بحث‌ها است. از این جهت، وضع ما قابل قیاس با گذشته نیست.

○ به نظر شما سیاستگذاری خوب در حوزه علم و پژوهش چه الزاماتی دارد که رعایت این الزامات، کشور ما را در آستانه صنعتی شدن قرار دهد؟

● با سیاستگذاری می‌توانیم هدف خاصی را دنبال کنیم. این هدف می‌تواند توسعه علمی کشور باشد. برای رسیدن به این هدف باید یک مجموعه سیاست در نظر گرفته شود و پیگیر آن باشیم. به هر حال سیاست تشویق مقاله باید تعطیل شود و گروه‌های پژوهشی باید مورد حمایت باشند. ما در آن زمان تعداد ۱۷ مؤلفه را برای سیاستگذاری مشخص کردیم که بر پژوهش و تکنولوژی اثرگذار بودند. در هر کدام از این مؤلفه‌ها نیاز به سیاستگذاری داریم. بعضی از این مؤلفه‌ها عبارتند از: «انجمن‌های علمی»، تعداد مقاله‌ها، «طرح‌های تحقیقاتی» و «ارتباطات بین‌المللی». یعنی باید سیاست‌هایی داشته باشیم که تعداد انجمن علمی و مقاله‌ها را افزایش دهیم و مجلاتمان کیفی‌تر شود و به طور مکرر و به صورت علمی باید سیاست‌ها را تصحیح و اصلاح کنیم تا توسعه علمی کشور تحقق پیدا کند.

سیاستگذار و ناظری بر اعتبارهای پژوهشی وجود ندارد^۵

معانی ماندن اشورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری^۶ و نبود برنامه‌ریزی منسب برای فعالیت‌های پژوهشی در کشور موجب شده است که به رغم علاقه پژوهشگران و استادان دانشگاه، به فعالیت‌های پژوهشی، هم اکنون زمینه این‌گونه فعالیت‌ها در کشور وجود نداشته باشد. این در حالی است که مسئولان ارشد نظام تأکیدات بسیاری بر جدی گرفتن امر

^۵ گفتگوی مدی دانش با دکتر کیکانان معاون پژوهشی وزارت علوم تحقیقات و فناوری ایران، شماره ۳۳، ۱۹ آبان ماه

پژوهش در کشور داشته و دارند. در این باره با دکتر منصور کیکانیا معاون پژوهشی وزارت علوم تحقیقات و فناوری گفت و گویی انجام داد. ایم.

○ آقای دکتر کیکانیا! امسال اعتبارات کل پژوهش کشور چگونه بود و شما برای سال آینده چه برنامه‌هایی برای افزایش بودجه پژوهشی دارید؟

● درباره آن قسمت از «اعتبارات پژوهشی» که طبق قانون هر ساله وارد بودجه کشور می‌شود مشکلی نداریم، چرا که پژوهشگاه‌ها و دانشگاه‌ها، اعتبارات لازم را با استفاده از آئین‌نامه‌های مربوطه هزینه می‌کنند. در این بخش بسیار راضی هستیم و رقم‌های بسیار خوبی هم به معاونت پژوهشی تعلق گرفته است. جمع کل اعتبار پژوهشی، ردیف‌های متفرقه و فصل‌های تحقیقاتی و تمام موارد تحقیقاتی که در قانون بودجه سال ۸۶ بوده، هزار و ۶۶ میلیارد تومان است که البته هزار و ۶۲۲ میلیارد تومان دیگر هم در طول سال به این رقم اضافه شد و پیش‌بینی می‌کنیم برای سال آینده هم رقم قابل توجهی به این بخش اختصاص یابد.

○ آئین‌نامه بند «و» تبصره ۹ که تمام دستگاه‌ها را مکلف به اختصاص یک تا ۴ درصد از بودجه برای پژوهش کرده بود، در اجرا چقدر موفق بود؟

● آئین‌نامه بند «و» تبصره ۹ که وزارت علوم هم بسیار برای اجرایی شدن آن با فشاری کرد و در کمیسیون هیئت دولت نیز به تصویب رسیده است، در آخرین لحظه‌ها در دبیرخانه دولت تغییر اساسی یافت که البته ما به این تغییر راضی نبودیم و مصوب کمیسیون هم نبود. تغییر مذکور این بود که نام «شورای عالی علوم تحقیقات و فناوری (عنف)» که ناظر بودجه پژوهش کشور است و طبق مصوبه مجلس هم «شورای عالی عطف» باید بر بودجه پژوهش کل کشور نظارت می‌کرد از این آئین‌نامه حذف شد و به جای آن «شورای عالی آموزش، پژوهش و فناوری» به همراه «معاونت علمی ریاست جمهوری مسئول بودجه کل دستگاه‌ها شدند. نکته قابل توجه این که «شورای عالی آموزش، پژوهش و فناوری» هنوز ایجاد نشده است و هنوز بعد از گذشت ۲ ماه از ابلاغ این قانون مشخص نیست که معاونت علمی ریاست جمهوری درباره آئین‌نامه بند «و» تبصره ۹ چه اقداماتی را انجام داده است. ما در «شورای عالی عطف» با همکاری معاونت پژوهشی تمام دستگاه‌ها به صورت حرفه‌ای اقدامات بسیار مهمی را برای پژوهش تمام دستگاه‌ها داشتیم، اما با وجود تغییرات در قانون آئین‌نامه بند «و» هم اکنون سیاست‌گذار و ناظری برای اعتبار پژوهشی دستگاه‌ها وجود ندارد.

○ در مدت این دو ماه شما از معاونت علمی ریاست جمهوری پیگیر اجرایی کردن آئین‌نامه بند «و»

نیوده‌اید؟

● دربارهٔ بند «و» تبصره ۹ ستادی در وزارت علوم تشکیل شده است و دستگاه‌ها داوطلبانه اقداماتی را انجام می‌دهند و تاکنون هم نتایج خوبی گرفته‌ایم. قابل ذکر است که چهار پنجم وزارتخانه هستند که بالای ۵ درصد از بودجه اختصاص یافته وزارتخانه خود را صرف پژوهش کردند؛ از جمله وزارت «ارتباطات» و «فت». در حالی که برخی دستگاه‌ها مانند «آموزش و پرورش» و «سازمان بهزیستی کشور» حتی یک درصد بودجه هم صرف پژوهش نکرده‌اند. نکته جالب اینجاست که دیگر وزارت علوم مسئول پیگیری فعالیت‌های پژوهشی سازمان‌ها نیست.

○ شما برای حل این مسئله با رئیس جمهور وارد مذاکره نشده‌اید؟

● وزارت علوم نامه‌ای را برای بررسی این وضعیت به رئیس جمهور نوشته است تا دکتر احمدی‌نژاد تکلیف این شورا را مشخص کند و تأکید کردیم که نظارت و سیاستگذاری جدی بر قانون بودجه بند «و» تبصره ۹ اعمال نمی‌شود.

○ رهبر معظم انقلاب دربارهٔ توجه نداشتن به بخش پژوهش از بسیاری دستگاه‌ها گله‌مندند و معتقدند که در زمینه پژوهش در کشور کوتاهی شده است. هم اکنون نیز با وجود قانون مصوب که همه دستگاه‌ها مکلفند یک تا ۴ درصد از بودجه اختصاص یافته را صرف پژوهش کنند اما این اتفاق نمی‌افتد. این یک ضعف برای بخش پژوهش کشور است. در بخش پژوهش کشور چه ضعف‌هایی وجود دارد که قدرت کسب بودجه را از دیگر دستگاه‌ها ندارد؟

● سؤال دقیق و خوبی است. پژوهش دو بخش دارد، یک بخش در حوزه آموزش عالی است که وزارت علوم، آمارهای قابل توجهی دربارهٔ هزینه‌های پژوهشی دارد و نزدیک به ۲۰ درصد از بودجه وزارت علوم، صرف پژوهش در کشور می‌شود. ما از عملکرد پژوهشگاه‌ها و دانشگاه‌ها بسیار راضی هستیم و البته نظارت مستقیم بر فعالیت آنها داریم. امسال نیز تصمیم داریم این رقم را به ۲۵ درصد برسانیم. وزارت علوم به عنوان متولی پژوهش و آموزش کشور فعالیت‌های خوبی را انجام داده است اما دربارهٔ دستگاه‌های اجرایی صحبت‌های شما کاملاً درست است. اما مشکل کجاست؟ پژوهش «یک امر فرابخشی است و طبق قانون این وزارتخانه مسئول علم و فناوری کشور است. این موضوع هنوز برای بسیاری از دستگاه‌ها قابل قبول نیست. ۴ سال است که نام آموزش عالی به نام «وزارت علوم، تحقیقات و فناوری» تغییر کرده اما هنوز برخی دستگاه‌ها به جای آن که بگویند «وزارت علوم، تحقیقات و فناوری» می‌گویند «آموزش عالی»! آموزش عالی هم یعنی یکسری دانشگاه‌ها که باید به امور آنان رسیدگی شود و در مسائل علمی و پژوهشی دخالتی نشود.

اما مسئله‌ای که رهبری تأکید دارند این است که علم، فناوری و تحقیقات کشور منحول شود. وزارت علوم صرفاً نمی‌خواهد بگوید تعداد مقالات در این بخش افزایش داشته است. بحث علم و فناوری در گوشه‌ای از دانشگاه‌ها نمی‌تواند محدود بماند. قانون اهداف و وظایف وزارت علوم در این بخش در مجلس شورای اسلامی به درستی اصلاح شده است. وزارت علوم مسئول علم و فناوری، آموزش و پژوهش کل کشور است و ما برای این که به درستی بتوانیم فعالیت‌های خود را انجام دهیم «شورای عالی علوم تحقیقات و فناوری» (عتف) را ایجاد کردیم. این فعالیت قبل از دولت نهم مقدم‌اتش حاضر بود اما فرصتی برای اجرایی شدن پیدا نکرد. با تلاش دولت جدید در این ۲ سال «کمیسیون عتف» به شدت تخصصی و عملیاتی شد و جلسات این کمیسیون با تمام معاونان پژوهشی سازمان‌ها برگزار می‌شد و همه دستگاه‌ها با دلگرمی و پشتکار در این جلسات شرکت می‌کردند. گله من این است که اقدام‌های شورای عالی عتف به خوبی ارزیابی نشد. ما با رئیس جمهور ۳ جلسه پرمصوبه داشتیم و اصلاً قانون بند «و» تبصره ۹ محصول این شورا بود. «شورای عالی عتف» بسیار موفق بود و دورخیز خوبی برای ساماندهی فرابخشی پژوهش در کشور داشت، اما متأسفانه هم‌اکنون بالاتکلیف شد. بله! رهبر معظم انقلاب هم درباره بخش پژوهشی گله مندند. اگر ظرفیت‌های پژوهشی در کشور ایجاد شد، تنها با حمایت ایشان بود. ایشان حمایت جدی از بخش بودجه پژوهشی کل کشور داشتند اما متأسفانه این بخش دوباره با مشکل مواجه شده است. ما انتظار داریم این دوران وقفه، زودتر به پایان برسد و حال اگر قرار است «شورای عالی عتف» به شورای بالائی تبدیل شود باید این اقدام هر چه سریعتر صورت گیرد. وقفه دو ماهه لطمه‌های بسیاری به بخش پژوهش می‌زند. آموزش عالی دوران بسیاری در درون حصار خود بود. ما فقط مسئول آموزش و پژوهش در دانشگاه‌ها بودیم. بنابراین پژوهش هم یک پژوهش «لذکی» بود که از آن فقط کتاب و مقاله بیرون می‌آمد. در کشور ما مخترعان، دانشمندان و محققان فراوانی کارهای تحقیقاتی بسیار خوبی انجام می‌دهند. صنایع کشور باید از فعالیت محققان استفاده کنند. این اتفاق در «شورای عالی عتف» در حال وقوع بود. اقدام کلیدی دیگر برای جدی نگاه کردن به پژوهش این است که وزارت علوم را از حوزه بسته دانشگاه‌ها بیرون آوریم تا تمام دستگاه‌های کشور مجبور شوند علم را جدی بگیرند.

○ درباره پژوهش در دانشگاه‌ها باید بگوئیم که بسیاری از استادان دانشگاه‌ها هیچ علاقه‌ای به پژوهش ندارند چراکه بیشتر وقت خود را برای آموزش می‌گذرانند. شما چه برنامه‌ای برای به‌کارگیری استادان دانشگاه‌ها در تحقیقات مورد نیاز جامعه دارید؟

● سؤال درستی است و ما هم قبول داریم. استادان در دانشگاه‌ها یک مرحله رشد آموزشی

دارند و دانشگاه‌ها هم بیشتر به آموزش توجه دارند. البته برخی دانشگاه‌ها بعد از یک دوره فعالیت به قدرتی می‌رسند که می‌توانند موضوع پژوهش را به طور جدی وارد برنامه‌های‌شان کنند. استادان هم از این قاعده مستثنی نیستند و اگر برای آنها بستر مناسبی فراهم شود، به خوبی می‌توانند در فعالیت‌های پژوهشی موفق شوند. البته باید توجه کنیم که آموزش یک امر روئین و تکراری است و استادان به صورت خصوصی بارها به ما می‌گویند که حقوق، حق‌الزحمه و حق التدریس آموزش تضمین شده است اما درباره پژوهش این اتفاق نمی‌افتد. پژوهش ریسک‌پذیر است. ممکن است محقق کار تحقیقاتی انجام دهد و به جواب هم نرسد. علاوه بر آن پژوهش، «مشری محوره» است، یعنی باید یک دستگاه و کارفرما بودجه پژوهش را تأمین کند. این عوامل موجب می‌شود که استادان احساس نگرانی کنند. البته تحقیق و پژوهش، علاقه اصلی همه استادان است، اما موانع بسیاری برای تحقیق وجود دارد. در مقابل، حق التدریس ریسک‌پذیر نیست. یک استاد در هر حال و با هر شیوه و سطح تدریس حقوق خود را دریافت می‌کند. نکته مهم دیگر این است که دانشگاه‌های کشور فعالیت‌های پژوهشی را به تازگی شروع کرده‌اند که این هم به علت تحریم‌ها و هوش و علاقه جوانان به تحقیق بوده است.

○ با این وجود شما باید برای فعالیت‌های پژوهشی استادان تسهیلاتی در نظر بگیرید.

● وزارت علوم به دنبال گسترش صندوق‌های حمایت از تحقیق و پژوهش در کشور است؛ به ویژه برای آن دسته از پژوهش‌هایی که ریسک‌پذیر است اگر این صندوق ایجاد شود، وام‌های قابل توجهی به استادان پرداخت می‌شود. نکته دیگر این که استادان باید حمایت ویژه‌ای از دانشجویان تحصیلات تکمیلی در دوره پایان‌نامه داشته باشند. در سال‌های قبل، پایان‌نامه دانشجویان آموزشی بود اما در حال حاضر تمام دانشجویان مکلف شده‌اند که پایان‌نامه‌هایشان را به موضوعات جدی و مطرح کشور اختصاص دهند و وزارت علوم هم از این پایان‌نامه‌ها به طور جدی حمایت می‌کند. با این وجود دانشکده‌هایی که قدرت‌کار پژوهشی داشته باشند رشد می‌کنند. البته باید گفت که تمام دانشگاه‌ها توان فعالیت پژوهشی را ندارند. بسیاری از دانشگاه‌ها که در مقطع کارشناسی کار می‌کنند تنها به فکر درآمدزایی از طریق شهریه هستند و معاونت پژوهشی تصمیم دارد دانشگاه‌ها را به سمتی هدایت کند که در سال‌های آینده درآمد و گردش هزینه‌های آنها از طریق پژوهش باشد.

○ درباره جلوه‌گیری از کمی کردن پایان‌نامه‌های تحصیلی در دانشگاه‌ها چه اقداماتی انجام داده‌اید؟

● طرح «حقوق مالکیت معنوی» را به سرعت با دقت پیگیری کرده‌ایم. این طرح هم اکنون در مجلس شورای اسلامی مطرح است و مطمئن هستیم که با اجرای آن بسیاری از مشکلات

مالکیت فکری برطرف می‌شود. البته در کشور، گله‌هایی درباره‌ی فروش پایان نامه وجود دارد ولی این مسئله به آن گستردگی که مطرح می‌شود، نیست. به ویژه در دانشگاه‌های فعال کشور به هیچ عنوان کسی از پایان نامه و یا فروش آن اتفاق نمی‌افتد. معاونت پژوهشی، «دفتر رسیدگی به شکایات حقوقی دانشجویان» و راه اندازی کرده است تا به این موضوع رسیدگی کند. ما به تمام دانشگاه‌ها ابلاغ کرده‌ایم که یک نسخه از پایان نامه را در بانک اطلاعاتی خود قرار دهند که با وجود این می‌توانیم از بسیاری از سوء استفاده‌ها جلوگیری کنیم.

علم تحکم بردار نیست °

این روزها اگر سری به پایگاه‌های گوناگون اینترنتی در خصوص توسعه‌ی بزنده، متوجه مقالاتی می‌شوید که درباره‌ی ماهیت علم و توسعه‌ی علمی در ایران به چاپ رسیده‌اند. در میان اینها مقالات و احیاناً گفت‌وگوهای چاپ شده در این زمینه، شاید بیش از همه، مقاله‌های دکتر رضادآوری و پاسخ منتقدان به وی و به نوبه پاسخ او به آنها، چشمگیرتر از همه باشد. از آن جهت که وی انگشت بر مسئله‌ای نهاد که کمتر پژوهشگری اهمیت آن را نادیده می‌انگارد، یعنی درج مقاله‌های علمی در «SI» جهت اثبات توان علمی جامعه. با این حال، دکتر لوری معتقد است که مجلات «SI»، میزان درستی برای سنجش علم در ایران نیستند و از «SI» باید در حد یک مرکز اطلاع‌رسانی استفاده کرد. از اینرو، به نظر وی معضل بنیادین جامعه ما نداشتن برنامه و مدیریت علمی است. این بحث و گفت‌وگو همچنان در جامعه ما زنده است و کمترین تأیید، ای که می‌تواند از این مباحثات عایدمان شود این است که ببینیم چه کاستی‌هایی در این حوزه داریم و متوجه فراهم‌سازی زمینه‌هایی برای تدوین سیاست‌های علمی بشویم. از اینرو، سراغ دکتر مهدی گلشنی، فیزیکدان، استاد فلسفه و رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی «رقتیم و با وی درباره‌ی وضعیت علم، جامعه علمی و توسعه علمی در جهان اسلام، غرب و ایران معاصر به گفت‌وگو نشستیم.

○ پژوهشگران از «توسعه علمی» به عنوان «بنیاد توسعه» نام می‌برند؛ اما توسعه علمی خود مؤلفه‌هایی دارد که گویا ما هنوز آنها را در نیافتیم. ایم، چون اگر غیر از این بود سهم ما از علم و دانایی بیش از آن چیزی بود که امروزه شاهد آنیم. این در حالی است که در گذشته، تمدن اسلامی به ویژه در حوزه ایران، از پیشینه علمی درخشانی برخوردار بود و گونه‌های سنت عقلانی در بیکره جامعه ایرانی ریشه

دوانده بود. با این وجود، به دلایلی این سنت دانا‌یی تا به امروز تداوم نیافت و حتی با برخورداری از این پیشینه هم، امروزه نتوانسته‌ام به توسعه علمی، آن گونه که باید برسیم. این مسئله گذشته از آنکه نشانگر مؤلفه‌های متفاوت توسعه علمی در هر عصری است خود نیازمند بررسی و تحلیل است. از سویی دیگر، در راستای توسعه علمی و فهم ماهیت علم جدید، برخی اندیشمندان ما به تعبیرهایی چون «علم قدسی»، «علم اسلامی»، «علم خداپاوار» و از این قبیل متوسل شده‌اند. باید بررسی کرد که آیا این تعبیرها نقشی در ترسیم‌دورنمای توسعه علمی ما خواهند داشت یا نه؟ به هر روی، از جنابعالی می‌خواهم که ابعاد مسائل طرح شده را یکایک بشکافید؟

● در قرون اخیر، یعنی از دوران صفویه به بعد، غرب در پی جهان‌گستری بوده است. نمونه این سلطه‌گری را در رفتارهای انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها، پرتهالی‌ها و ایتالیایی‌ها می‌بینیم. از آن طرف، جهان اسلام هم از این سلطه‌گری غرب غافل بوده است. در واقع، گونه‌ای نگاه خوش‌بینانه به غرب در جهان اسلام وجود داشت. این بود تا زمانی که ناپلئون در قرن نوزدهم به مصر وارد شد. این حادثه، جهان اسلام را با غربی رویارو کرد که از نظر سلاح خیلی قوی بود. از این پس مسلمانان به این فکر افتادند که حداقل خود را در برابر غربی‌ها مجهز به سلاح کرده تا قدرت مقابله با آنها را پیدا کنند. این در حالی بود که هیچ‌کس، آن زمان در جهان اسلام، اهمیت پیشرفت علم در غرب را درک نکرد. به همین دلیل، بعدها مسلمانان در برابر علم غرب، بهت زده شدند و فراموش کردند که در دوره‌ای - به قول جورج ساتون - حداقل «۲۵ سال فرمانروایی مطلق علم در جهان بودند. آنچه مسلم است، غرب در ۲ قرن اخیر به طرق مختلف کوشیده که جهان اسلام را در خواب نگه دارد؛ حالا چه از طریق حکام دست‌نشانده و چه از طریق افرادی که در غرب تحصیل کرده و مفتون آن شده‌اند و پنداشته‌اند که اگر کشورشان بخواهد راه پیشرفت و ترقی علمی را بپوید باید در همه احوال و اطوار از غرب تقلید کند. متأسفانه این برداشت مؤثر واقع شد و هنوز هم تحصیل‌کردگان آن زمان، نفوذ دارند و از طرفی هم، عمده کشورهای اسلامی علم‌شان را از این تحصیل‌کردگان گرفته‌اند. این مسئله، نه تنها به پیشرفت علمی جهان اسلام مدد نرساند، بلکه سبب رکود هم شد. حال آنکه، به نظرم، عناصری که باعث پیشرفت علم در غرب شد در اسلام هم وجود دارد، اما آنها (عناصر) هیچ‌گاه به کار گرفته نشدند. وقتی که گفته می‌شود: «الاسلام یعلمو اولا یعنی علم» و یا «تَلَبُّوا الْعِلْمَ وَكُلُّوا بِالضَّمِّ» مقصود یادگیری علوم دینی نیست، بلکه منظور هر علمی است که مفید به حال بشر است. مسلمانان اینها را فراموش کرده‌اند. ○ از فراموشی مسلمانان و عدم تذکر آنها نسبت به سنت علمی خودشان سخن می‌گویید حال آنکه امر دیگری در کار است. اگر به تاریخ علم در جهان اسلام بنگریم، به ویژه شکوفایی آن در عصر زرین

تمدن اسلامی و ظهور دانشمندان گوناگون در رشته‌های مختلف علمی؛ از ریاضیات گرفته تا پزشکی، داروشناسی، ستاره‌شناسی و... عده‌ای در شگفت می‌شوند که چرا این سنت عقلانی و علمی نتوانست در عصر جدید، به یک نوزایی علمی در جهان اسلام بینجامد. فکر می‌کنم که از جمله دلایل این امر، طرز تلقی و فلسفه متفاوتی بوده که در پشت هر یک از این ۲ سنت علمی؛ یعنی سنت علمی جهان اسلام و سنت علمی مدرن نسبت به جهان و انسان وجود دارد. این مسئله ایجاد پیچیده‌ای دارد که شاید از حوصله این گفت‌وگو خارج باشد، اما به نظر شما چرا با وجود این سنت غنی علمی، مسلمانان هنوز نتوانسته‌اند سنت جدید علمی خود را سامان دهند؟

● به نظر من، در دوره‌ای از تاریخ اسلام که تقریباً از غزویان آغاز می‌شود و در دوران سلجوق به اوج خود می‌رسد، تفکر و مکتب اشعری‌گری بر جهان اسلام حاکم شد و به تدریج عقلانیت را کنار گذاشت. از این زمان، عملاً علوم عقلی منزوی شد. اشعری‌ها می‌گفتند که همه چیز را باید از قرآن و سنت گرفت، حال آنکه فراموش کرده بودند خود قرآن دستور داده که زمین و آسمان‌ها را کاوش کنید و درباره‌ی سرگذشت اقوام بیندیشید و از این قبیل. از این رو، از عوامل داخلی که باعث شد رشد علم در جهان اسلام عقب بیفتد، حاکمیت تفکر اشعری بود. به پیرو همین امر بود که غزالی موضعی ضد فلسفی گرفت و این مسئله به نوبه خود به رکود علوم دامن زد.

البته در کنار این عامل مهم نباید از عوامل بیرونی نظیر تجزیه جهان اسلام و حمله مغول غافل ماند، تا اینکه در دوران اخیر هم، غرب به عنوان بگ عامل مهم، سبب رکود در جهان اسلام شد. این امر هنوز ادامه دارد و غرب - به قول یکی از دانشمندان غربی - می‌خواهد بگ «این اسلامی» از جهان اسلامی بسازد. بنابراین بر علما و دانشمندان جهان اسلام است با انسجام خود یک برنامه‌ریزی برای اعتلای علمی جهان اسلام بکنند علمی که حاصل آن تخریب انسان، جهان و محیط زیست نباشد، اما ما را در مرز دانش روز قرار دهد و عوض اینکه از دیگران تقلید کنیم الگو و سرمشق دیگران باشیم.

اما عطف به آن بخش از پرسش شما که گفتید: چرا این سنت عقلانی اسلامی نتوانست در مواجهه با عصر جدید خود را بازسازی کند؟ باید گفت که مسلمانان به میراث خودشان توجه کمی دارند و پیشرفت غرب برای آنها بسیار مبهوت کننده بود. اگر سفرنامه‌هایی را که از نویسندگان دوران قاجار بازمانده، بخوانید، متوجه این احساس (بهت‌زدگی) می‌شوید. آنها فراموش کرده بودند که ریشه‌های این پیشرفت در خود ما هم وجود دارد. حتماً کثر آن، این حرف مرحوم سیدجمال بود که تمام این پیشرفت‌های علمی (غرب) در دین ما هم وجود دارد و لذا باید این را ادامه بدهیم. او حتی متوجه نبود که علم غربی حامل یک جهان‌بینی است که لازمه‌اش

تضعیف دین است. اما از اوایل قرن بیستم، مسلمانان کم‌کم متوجه این مسئله شدند. مثلاً مرحوم «مودودی» از این صحبت می‌کند که ما با عینک فرنگی به قضا یا نگاه می‌کنیم. او می‌گفت درست است که ما آموزه‌های دینی را در مدارس و دانشگاه‌هایمان تدریس و ترویج می‌کنیم، اما عمده‌ی مباحثی که می‌خوانیم غربی است.

● جناب‌عالی از یک سو بر پایه گفتنمان «آنچه خود داشت» بر این نظریده که همه آن عناصر مترقی موجود در علم غربی، در جهان اسلام و به عبارتی نزد «خود ما» پیشینه‌ای دراز دامن دارد. نیز از دیگر سو، معتقدیده که سرشت «علم غربی» سیطره جوست و در نهایت به تخریب انسان و جهان می‌انجامد. آیا این نوعی «دور» و در واقع ناشی از سرگردانی ما نیست که در عین آنکه «علم غربی» را به دلیل سلطه‌جویی‌اش رد می‌کنیم رد پای آن را در سنت و تاریخ خودمان بچویم؟

● این طور نیست. ما همه مؤلفه‌های علم غربی را رد نمی‌کنیم. علم غربی دارای مؤلفه‌هایی است. در واقع مؤلفه‌هایی چون: مشاهده، تجربه، آزمایش و نظریه‌پردازی را که بخشی از علم غربی بر آن استوار است در اسلام هم داریم: «قل میروا فی الاشی قانظروا کف بئذا الخلق»: «در زمین بگردید و بنگرید (تامل کنید) که خداوند چگونه آفرینش را آغاز نهاد». اسلام این امر را بر عهده خود ما گذاشته است. بنابراین تجربه و نظریه‌پردازی خاص غرب نیست اما تفاوت دین ما با غرب در ۲ موضع آشکار می‌شود و در همین جا مسئله «علم دینی» مطرح می‌شود:

یکی اینکه در مقام «کاربرد» است. اسلام کاربرد علم را برای تخریب جهان و انسان مساجز نمی‌داند. دوم اینکه مسائلی وجود دارند که علم تجربی قادر به تصمیم‌گیری نهایی درباره آنها نیست. به این علت که دامنه علم تجربی محدود است؛ یعنی مقید به زمان و مکان معینی در جهان است. هم‌اکنون طبق اطلاعات موجود ما تنها ۵ درصد از ماده را می‌شناسیم. بقیه را، ماده و انرژی تاریک می‌نامیم. بنابراین آگاهی ما از جهان کامل نیست. نیز علم تجربی نمی‌تواند به طور مطلق راجع به آغاز جهان و نحوه پیدایی بشر توضیح دهد. علم، امکانات محدودی را مطرح می‌کند. پس، ما آن امکاناتی را می‌پذیریم که با جهان‌بینی دینی ما سازگار باشد. در واقع آن نظریات جهان‌شمولی را که علم ارائه می‌دهد ما نمی‌توانیم بپذیریم، چرا که علم تجربی قادر نیست، نتیجه یگانه‌ای درباره جهان به دست دهد. از این رو، با نظر به این ۲ مؤلفه اخیر؛ یعنی تفاوت در کاربرد و تفاوت در جهان‌بینی، می‌توان از «علم دینی» و «علم غیردینی» سخن گفت. در غیراین صورت چنین تقسیم‌بندی‌ای منتفی است.

○ در جایی اشاره کرده‌اید که اخیراً عده‌ای از دانشمندان و فیزیکدانان در نامه‌ای به یوش، او را از فرجام‌ناخوشاوند سلاح‌های هسته‌ای برحذر داشته‌اند...

● این را هم اضافه کنم که عده‌ای در غرب فلسفه علمی همانند ما دارند.

○ خواستم از این اعتراض و یا اعتراض‌های مشابه دیگری که دانشمندان غربی اینجا و آنجا از کاربرد پیشرفت‌های علمی داشته‌اند، این نتیجه را بگیرم که باید کاربردهای پدولوژیک علم و یا ابزار حکومت قرار گرفتن آن را از فلسفه علم جدا کرد. اگر این تفکیک صورت نگیرد باید معتقد شویم که واقعاً «علم مدرن» خشونت و نابودی را به دنبال دارد و آن را تجویز می‌کند؟

● این سؤال خوبی است. علم در نهایت به جایی می‌رسد که خودش نمی‌تواند بگوید که این کار را باید کرد یا نه. مثلاً آیا علم می‌تواند بگوید که بشر به طور کل باید تغییر کند؟ نه! در واقع از جایی باید مینا گرفت. به هر حال عالم باید موضعی بگیرد. علم بیک دانشمند را نمی‌توان کاملاً از موضع‌گیری وی تفکیک کرد. اگر این کار صورت می‌گرفت، خیلی خوب بود یعنی اگر می‌شد یافته‌های علم را کاتالوگ کرد و پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک، جهان‌شناختی، روانشناختی و فرهنگی عالمان را از آن (علم) جدا کرد می‌توانستیم به یک علم جهانی قائل شویم، اما بی‌استثنا هر عالمی را بیایید، راجع به این که آیا این کار صورت بگیرد یا نه، باید موضعی اتخاذ کنید. در تاریخ «علم مدرن» دانشمندانی را داریم که از کاربردهای مخرب علم انتقاد کرده‌اند. معروف است که پس از بمباران هیروشیما و ناگازاکی، بسیاری از فیزیکدانان، این نحوه کاربرد علم را به باد انتقاد گرفتند. بی‌تردید فیزیکدانانی وجود دارند که با این نحوه کاربردهای علم مخالفند. مثلاً کسی که در پروژه «منهتن» آمریکا، در ساختن بمب نظارت داشت «هانس تیه»، فیزیکدان آلمانی مقیم آمریکا بود. او صریحاً در سال ۱۹۹۷ در نامه‌ای به کلیتون رئیس جمهوری وقت آمریکا گفت: «سراغ ساخت هیچ اسلحه‌ای نرود و اصلاح‌انگشاندن ناپدید این نوع کارها را پذیرد».

○ خوب مینای این مخالفت چیست؟ شما که می‌فرمایید سرشت «علم غربی» تخریب‌گر است. پس چگونه دانشمندانی نظیر این فیزیکدان آلمانی برخلاف این سرشت حرکت می‌کنند؟

● مینای این مسئله این است که وقتی این دانشمند به فطرت انسانی‌اش رجوع کرد، دید که نمی‌تواند نابودی بشر را بپذیرد. از خود اینشتین بگیرد تا امروز، مواضع همه دانشمندان غربی تغییر کرده است. بنابراین خود علم بی‌طرف است و موضعی اتخاذ نمی‌کند. این مورد اتفاق همه است.

○ یعنی می‌خواهید بگویید که علم هیچ غایتی ندارد. اگر غایت علم را رفاه و بهروزی انسان در جهات گوناگون بدانیم می‌بینیم که علم چندان بی‌طرف هم نیست.

● غایت، برخاسته از خود علم نیست. هیچ عالمی بیک لیزر نمی‌سازد، مگر آنکه هدفی برای خودش در نظر گرفته است. این مسئله به جهان‌بینی عالم برمی‌گردد. امروزه باید علم مدرن

را از علم قدیم جدا کرد. علم قدیم کاربرد نداشت و تنها منحصر به تدریس بود. در واقع برد آثاری چندانی نداشت، اما علم مدرن آثار وسیعی دارد و به سادگی در اختیار حکومت‌ها قرار می‌گیرد. اخیراً یکی از برندگان جایزه نوبل پزشکی از این که ۵۰ درصد دانشمندان مشغول ساختن وسایل تخریبی هستند اظهار تأسف کرد. این رقم خیلی بالایی است. البته برخی از این عالمان در نهایت متوجه می‌شوند که این کاربردها اصلاً به نفع بشر نیست و لذا از آن فعالیت‌ها کناره‌گیری می‌کنند. واقعیت آن است که عده‌ای از این دانشمندان می‌دانند که دارند چه می‌کنند، اما آن جهان‌بینی، بر آنها حاکم است و خود را در اختیار حکومت‌ها قرار داده‌اند. حکومت‌ها هم به فکر قدرت و سلطه‌اند.

○ اگر علم مدرن خود را از سیطره جهان‌بینی‌ها و ایدئولوژی‌های حاکم رها کند، مانند کاری که هم اکنون بسیاری از دانشمندان غربی کرده‌اند و می‌کنند، آیا این علم به‌غایت متصور در نتیجه تغییر شما-«علم اسلامی» نزدیک نمی‌شود؟

● چرا یک بعد آن نزدیک می‌شود؛ اما در بعد دیگرش فکر نمی‌کنم. بدین معنا که علم بخواهد بدون کمک «متافیزیک» به تبیین جهان بپردازد، جداً محل سؤال است. هم اکنون عده‌ای از دانشمندان درجه اول پذیرفته‌اند که علم در بیان نظریه‌های عام متأثر از متافیزیک است. منابع و نقل و قول‌های بی‌شماری از علمای طراز اول در این باره وجود دارد.

از سویی دیگر، من ترجیح می‌دهم به جای علم اسلامی از «علم خدا باور» صحبت بکنم چرا که بسیاری از عالمان مسیحی هم، همین تلقی‌ای را که ما از علم اسلامی داریم، از «علم مسیحی» دارند. به طوری که یکی از فیلسوفان سوئدی که می‌خواست مقاله‌ای در باب علم دینی بنویسد، همزمان که از من به عنوان فردی از جهان اسلام نقل کرده بود، از «پلاتینکا» هم به عنوان فیلسوفی از جهان مسیحیت نقل کرده بود و نتیجه گرفته که حرف این ۲ یکی است. اصولاً پیروان ادیان ابراهیمی می‌توانستند موضع یکسانی درباره علم اتخاذ کنند.

○ چرا «علم خدا باور» (Theistic science) را به جای تعبیرهای «علم دینی» یا «علم اسلامی» به کار می‌برید؟

● البته من در مقاله‌ای که در جهان بسیار تأثیرگذار بود، درباره علم اسلامی صحبت کردم. علت آنکه از علم اسلامی سخن به میان آوردم، این بود که علم اسلامی بسیار بد فهمیده شده است. حرفم در آن مقاله این بود که اصطلاح علم اسلامی می‌تواند درست به کار برود و واجد معناست. نیز در آنجا مطرح کردم که عده زیادی از علما - غربی و شرقی - تعبیر «علم خدا باور» را قبول دارند. این علم مبتنی بر متافیزیک است و بر این باور است که باید کاربردهای علم در جهت

نفع دراز مدت بشر باشد. بنابراین، اگر در اینجا از علم اسلامی صحبت می‌کنم، مقصودم علم خدااباوری است که در جهان اسلام نمود داشته است و نیز معتقدم که در بسیاری جهات ۲ دین ابراهیمی دیگر با ما اشتراک دارند. بنابراین علم خدااباور، غایتی غیر از غایت ماده‌گرایانه که در علم مدرن وجود دارد؛ برای علم تعریف می‌کند. در این وضعیت، دیگر دانشمندان و علما، عمده و دستاویز مصالح حکومت‌ها قرار نمی‌گیرند.

○ اگر غایت علم را گسترش رفاہ و توسعه بشر بدانیم، آن پشنواۀ متافیز یکی چه تأثیری در پیشبرد یا عدم پیشبرد این غایت دارد. به عنوان مثال، اگر ۲ فیزیکدان، یکی «سکولار» و دیگری، به تعبیر شما «خدااباور» را در نظر آوریم، آیا این پیش‌فرض‌ها، یعنی ماده‌گرایی یکی و خدااباوری دیگری تأثیری در آن غایت بنیادین علم خواهد داشت؟

● پرسش بسیار خوبی است. اگر بشر به این قانع بود که فقط تجربه‌هایش را توضیح دهد، و کاربردها را هم متناسب با منفعت واقعی انسان تنظیم کند، هیچ اختلافی نبوده اما مشکل اینجا است که بشر تنها در پی توضیح تجربه‌هایش نیست. او می‌خواهد، جهانی را هم که به آن دسترسی ندارد، توضیح دهد. بسیاری از علما فقط در سطح تجربی متوقف نمی‌شوند. در واقع عالم می‌خواهد راجع به کل جهان هم اظهار نظر کند. مشکل اینجا است که او می‌خواهد نظریه‌اش را به کل جهان تعمیم بدهد. اگر این نباشد، ما اختلافی نداریم.

مثلاً اگر فیزیکدان بخواهد در آزمایشگاه بر روی لیزری کار کند و نتایج آن را به هستی تعمیم ندهد، اشکالی در کار نیست. مشکل آنجایی پدید می‌آید که همین فیزیکدان مثلاً بگوید: این لیزر بخشی از نور است، نور هم بخشی از فیزیک است. آیا در عالم غیر از نور و ماده چیز دیگری وجود دارد یا نه؟ یا نه، (بگوید) من بر اساس مشاهداتم، کل عالم را در همین منحصر می‌کنم.

اگر این فیزیکدان در وضعیت اول باشد، حداکثر به موضع «لادری‌گری» در رابطه با عالم می‌رسد. اما بشر در تاریخ نشان داده که هیچ‌گاه در این حد متوقف نمانده است. این مسئله هم منحصر به زمان حال نیست. از زمان یونان باستان تا به امروز، بشر می‌خواسته کل جهان را به یک منشأ برساند. مثلاً «تالس» یونانی خاستگاه عالم را آب می‌دانسته است. تا اینکه به زمان نیوتن می‌رسیم. نیوتن در زمین زندگی می‌کند؛ ولی می‌خواهد حرکات ماه و خورشید را با همان قانونی توضیح دهد که حرکت روی سطح شیب‌دار را. بنابراین قانونی (مکانیک نیوتنی) وضع می‌کند و با آن می‌خواهد همه جهان را تبیین کند. سپس به «ماکسول» می‌رسیم. او «الکترومغناطیس» را کشف می‌کند. در واقع او می‌خواهد «مکانیک نیوتنی» و «الکترومغناطیس» را به هم پیوند دهد که موفق نمی‌شود؛ اما «الکتریسته» و «مغناطیس» را که ۲ چیز مجزایند به هم ربط می‌دهد و نور را از درون

آن استخراج می‌کند. تا اینکه به «اینشتین» می‌رسیم. اینشتین می‌خواهد نظریه‌ای بپردازد که براساس کشفیات نیوتن و ماکسون، هم شامل گرانش باشد و هم الکترومغناطیس. در سی و چهل سال اخیر هم، بی‌استثنا همه فیزیکدانان درجه اول دنبال این بودند که همه نیروهای طبیعت را به یک نیرو احاله دهند؛ یعنی در پی توضیح کل جهان بوده‌اند. در واقع بشره از حد خودش تجاوز کرده و می‌خواهد همه چیز را توضیح دهد. اینجاست که اشکال پیش می‌آید.

○ به نظرم بخشی از این اشکال به این برمی‌گردد که ما در اینجا با مرزهای شفاف میان فلسفه و علم روبه‌رو نیستیم. این برعهده فیلسوف است که با توجه به پیشرفت‌های به دست آمده علمی، به پرسش از هستی و تبیین آن بپردازد. این یعنی لروما برون دادفیلسوف مثل یک فیزیکدان نیست. چنانکه کانت با تأییر از فیزیک‌نیوتن انقلاب کپرنیکی خود در فلسفه را بی‌ریخت، فلسفه کانت، نخته بند فیزیک‌نیوتن نبود. هر چند برخی از فیزیکدانان معاصر فیلسوفان علم هم به شمار می‌آمده‌اند؛ اما نکته این است که به ضرورت، یافته‌های علمی با طرح پرسش از وجود که کار فیلسوف است، یکی نیستند.

● درست است. علما می‌توانند همین قدر پیش بیایند و بقیه را برعهده فیلسوف بگذارند؛ اما این کار را هیچ کس نکرده است. اصلاً این امر با واقعیت کنونی همخوانی ندارد. اگر هر کسی در حدی که برایش متصور بود، می‌ماند و بقیه را برعهده فیلسوف می‌گذاشت، قضیه حل بود. اما از سویی مشکل دیگری هم وجود دارد و آن، اینکه از آن سو فیلسوف هم باید به قدر کافی با این یافته‌ها آشنا باشد تا بتواند براساس آنها بیاندیشد. آن وقت فیلسوف، عالمی می‌شود که علاوه بر فلسفه، علم هم می‌داند. حال آنکه «اینشتین» و «هایزنبرگ» و دیگران عکس این را عمل کردند. اینها بدون آنکه بدانند، فلسفه را در نظرهایشان دخیل می‌کردند. در واقع آنچه که به اسم فیزیک در اوایل قرن بیستم ساختند، اندیشه‌هایی بود که فیلسوفان پوزیتیویست منطقی پدید آورده بودند. چیزی که در این میان شاید حدود یک قرن بر آن با فشاری شد، این بود که با فیزیک می‌توان تکلیف کل عالم را تعیین کرد و نیازی هم به فلسفه نیست. حالا این طور نیست.

ما فیزیکدانی داریم که یک دکتر در فیزیک دارد و یک دکتر در فلسفه، و می‌داند که اگر بخواهد حرف جامعی بزند، نیاز به فلسفه دارد. به همین دلیل، در سال‌های اخیر کنفرانس‌های بسیاری در سطح جهان بین فیزیکدانان، زیست‌شناسان و فیلسوفان برگزار می‌شود. این توجه به فلسفه یک نکته مثبت است. به‌ویژه آنکه اینشتین در پایان عمرش در جایی گفت که اگر ما بخواهیم در این نوع قضایا تصمیم بگیریم، باید جمعی از فیزیکدانان، ریاضیدانان و فیلسوفان را داشته باشیم. صرف نظر از دین، علم غربی به این واقعیت رسیده است. بیهوده نیست که دانشگاه معتبری مثل «کلیمیا»، بخش میانی فلسفی فیزیک را در دوره فوق‌لیسانس، افتتاح می‌کند.

«هایزبرگ» هم که در ابتدا تابع پوزیتیویسم منطقی بود، در دهه ۷۰ صریحاً در مصاحبه‌ای می‌گوید که خوشحالم که فلسفه به فیزیک بازمی‌گردد و فیزیکدانان دارند از فلسفه استفاده می‌کنند.

○ با این وصف، شما مهم‌ترین آسیب علم مدرن را انکا به «علم‌گرایی» (scientism) می‌دانید؟
 ● این يك آسیب جدی است. بگذارید اشاره کنم که دو آسیب در این زمینه وجود دارد: در بعد نظری، «علم‌گرایی» - یا بهتر است، بگوییم - علم‌زدگی وجود دارد، که می‌خواهد تکلیف همه عالم را بر اساس همین علم موجود که ممکن است قطره‌ای در برابر علم ۱۰۰ سال آینده باشد، تعیین کند. بنابراین در این زمینه باید کمی تواضع داشت. در بعد عملی هم، این است که علم و علما آلت دست حکام و سیاستمداران شده‌اند. اگر آلت دست آنها قرار نگرفته بودند، علم مثل قبل می‌توانست عاقبت‌زا باشد. مشکل اینجاست که در پروژه‌های کلان علم، دولت‌ها دخالت دارند و آنها هم (دولت‌ها) اولویت‌شان این است که سلطه هر چه بیشتری بر جهان پیدا کنند.
 ○ از مجموع سخنان شما برمی‌آید که علم به تدریج به سمت رفع این مشکل اساسی گام برمی‌دارد. این را شما که حضوری پیوسته در مجامع علمی دنیا دارید، بهتر درک می‌کنید. با این حال، آیا هنوز هم باید از تفکیک میان «علم‌دینی» - یا به تعبیر شما - «علم خدا باور» و «علم سکولار» سخن به میان آورد؟
 ● باید حدود علم تبیین شود. اگر این کار بشود، نیازی به تفکیک میان «علم دینی» و «علم سکولار» نیست. علت این که علم اسلامی را به کار می‌بریم، این است که در حوزه خاصی که مربوط به مادی عالم می‌شود، ناچاریم از متافیزیک استفاده کنیم و در اینجا از متافیزیک اسلامی صحبت می‌کنیم. اگر نخواهیم به این حوزه‌ها وارد شویم، اصلاً نیازی به سخن گفتن از علم اسلامی نیست. از سویی دیگر، هم‌اکنون بعد تخریب علم شدید شده و متأسفانه در جهان اسلام به این قضیه توجهی نمی‌شود. در حالی که در جهان غرب، لاقلاً در بین بسیاری از علما، نسبت به این قضیه هوشیاری وجود دارد. پس، تا جایی که می‌توان باید حدود علم را گسترش بخشید. اگر بیشتر از آن حدی که علم برای ما متصور شده، ادعا نکنیم، نیازی به تعبیر علم اسلامی نیست، اما يك عالم مسلمان هم می‌تواند ادعا کند که من به عنوان يك مسلمان يك چنین برداشت و تعبیری از علم دارم. اشکالی که وجود دارد، این است که برخی افراد بسیار پرنفوذ و شاخص در غرب، آن چیزی را که به نام علم تحویل جامعه می‌دهند، ایدئولوژی است. اگر این مسئله نبود، نیازی به تعبیر علم اسلامی نبود؛ اما وقتی دیده می‌شود که مثلاً کتابی در زمینه «زیست‌شناسی» چیزی را به نام علم تحویل می‌دهد که در واقع علم نیست، بلکه ایدئولوژی حاکم بر علم است، آنگاه عده‌ای هم برای تصحیح آن، این طرف قضیه را می‌گیرند.

○ پس این تعبیر (علم اسلامی یا علم دینی) یک مفهوم اعتباری است.

● به این معنا اعتباری است که به واسطه و اعتبار آن نظرگاه، پدید آمده است. حال اگر گفته می‌شود که در کنار جهان‌بینی مادی‌گرا، این جهان‌بینی خداپساور و اسلامی هم وجود دارد و می‌تواند به همان اندازه معتبر باشد، اشکالی وجود نداشت. فرق علم غربی با علم ما این است که اولی علم را در محسوسات محدود می‌کند، حال آنکه اسلام آن را در قلمرو محسوسات محدود نمی‌کند. بنابراین عالم اسلامی می‌تواند ادعا کند که علمش را در متنی تعبیر می‌کند که جایی برای خدا و ماوراءطبیعت وجود دارد. پس، اگر آن طرف قضیه خودش را به یافته‌های علم محدود کند، این طرف هم هیچ ضرورتی ندارد؛ اما وقتی به عنوان زیست‌شناس از «عالم خودزا» صحبت می‌شود، این دیگر زیست‌شناسی نیست، بلکه تعبیر آن زیست‌شناس از برخی امور است که تعمیم داده شده است. بنابراین، اگر همه دانشمندان علوم‌گوناگون توافق کنند که یا به حد مشترکی که محصول یافته‌های تجربی است، قناعت کنند، یا هر یک آن حدودی را به آن رسیده‌اند، ذکر کنند، مثلاً بگویند که من از این پس، این را به عنوان یک عالم ملحد و یا عالم دین دار می‌گویم، دیگر مشکلی وجود ندارد.

○ اخیراً هم «سنت‌گرایان» و از جمله دکتر سیدحسین نصر؛ به عنوان‌نماینده برجسته آن در ایران، از لزوم «علم قدسی» سخن به میان آورده و کتابی هم با این عنوان نوشته است. به نظر شما این تعبیر: یعنی «علم قدسی»، تا چه اندازه به تعبیر شما به «علم خداپساور» نزدیک است؟

● تقریباً با آن علم دینی‌ای که ما مطرح می‌کنیم، یکی است. علم از نظر اسلام، نور و روشنی‌بخش است و به اعتبار آنکه آثار عظمت خداوند را به ما نشان می‌دهد و نیز به اعتبار اینکه ما را از امکانات موجودی که خداوند در طبیعت قرار داده، آگاه می‌کند، قدسی است. کلمه مقدس اصالتاً درباره‌ی خداوند به کار می‌رود و به صورت فرعی به هر چیزی که ما را به خداوند نزدیک کند. حال اگر علم قدسی می‌گوییم، مقصود آن است که منظورهایی را که خداوند برای آن «علم» نهاده، برآورده شود.

○ آقای دکتر! به نظرم مفهوم‌هایی از قبیل «علم دینی» و یا «علم قدسی» تعبیرهایی از علم هستند و ربطی به ماهیت (فلسفی) علم ندارند، همان‌گونه که تعبیرهای ماده‌گرایانه از علم این‌گونه‌اند.

● تعبیر «علم دینی» می‌تواند وجود داشته باشد؛ یعنی عالمی که معتقدند علم متأثر از یک جهان‌بینی الهی است و علم را نباید برای تخریب بشر به کار برد، عملاً «علم قدسی» دارند.

○ اگر یک عالم معتقد به تعبیر «علم قدسی»، تعبیرش را جهان‌شمول بیندازد و در صدد تبیین جهان از این حیث برآید، آیا او نیز در دام بدلولوژی نیافتاده است؟

● او تنها عقیده‌اش را به عنوان یک مسلمان بیان می‌کند، هیچ‌گاه نمی‌تواند به عالم مسیحی

بگوید که تو بیا مسلمان شو. از این رو هیچ عالم معتقد به «علم خدا باور» نمی تواند تمیزش از علم را جهان شمول کند و بر آن پافشارد. اصلاً علم تحکم بر دار نیست. من خودم یک کیهان شناس درجه اول را می شناسم که می گفت: من تا ۵۰ سالگی به خدا اعتقاد نداشتم ولی از آن به بعد به خدا رسیدم. خوب! معلوم است که این کیهان شناس «جهان بینی سکولار» را کنار گذاشته و به یک «جهان بینی خدا باور» رسیده است. اینها امور تحکمی نیستند. خود شخص باید نسبت به آنها قانع شود. عالم مسلمان به عنوان یک مسلمان می تواند، صرفاً تمیزش از علم را بگوید؛ اما حق تعمیم آن را ندارد. حال اگر کسی خواست، می تواند بپذیرد یا نپذیرد.

○ آیا بر این اساس می توان به گفت و گوی میان عالمان مختلف اعم از هر دو جهان بینی یاد شده امید بست؟

● بی تردید دیالوگ در این عرصه ضروری است. نتیجه دیالوگ این است که با مواضع یکدیگر را می پذیرند و تأیید می کنند و یا تأیید نمی کنند ولی در عین حال برای یکدیگر احترام قائلند. به این معنا که هر کدام متافیزیک خاص خود را خواهند داشت. به هر حال این گفت و گو لازم است. اصولاً بسیاری از بحث هایی که در میان فیزیکدانانی چون «اینشتین» و «بوهر» در می گرفت، فلسفی بود و در نهایت هم هر کدام بر مبنای خود تأکید می کرد.

○ اگر این گونه باشد، این مسئله؛ یعنی جهان بینی و یا تعبیر عالم از علم، تأثیری بر غایت علم که پیشرفت و رفاه بشر است، نمی تواند داشته باشد.

● نه! هیچ تأثیری ندارد. به این شرط که تحمیلی در کار نباشد. مشکل بیشتر از آن طرف است؛ یعنی عالمان سکولاری مانند «اوکیز» مدعی می شوند که دین یک ویروس است. در مقابل این مسئله، این طرف هم ناچار از اتخاذ موضع است و لذا می گوید: این علم نیست؛ بلکه ایدئولوژی است. از این رو، اگر قرار باشد که این ایدئولوژی و جهان بینی، سوار علم شود، عالمان مسلمان هم مدعی می شوند که خوب ما هم جهان بینی اسلامی را به کار می بریم. البته تا آنجایی که مربوط به تجربه می شود، تفاوتی مابین آنها نیست؛ اما در آنجایی که پای تمیز به میان می آید، هر کس حق دارد تعبیر خودش را بیان کند. اگر معضل «علم زدگی» وجود نداشت، هیچ کس در این سوی دنیا، مسئله «علم اسلامی» و حتی در آن طرف، «علم مسیحی» را مطرح نمی کرد. اینکه در این باره در کانادا کنفرانس گذاشته می شود و کتاب هایی در زمینه «علم خدا باور» چاپ می شود، به این خاطر است که احساس می شود از علم سوء استفاده می شود و آن چیزی که تحت عنوان علم به جهان داده می شود، علم نیست.

○ ○ ○